



این روزنامه هر ماه یک  
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود  
عنوان مرسلات  
Rédaction «Kaveh»  
Berlin-Charlottenbourg  
Leibnizstr. 64

# کَاوَه

۱۳۲۴

قیمت اشتراک

سالانه  
در آلمان ... | ۱۰۰۰ مارک | ۶۰ مارک  
در ایران و سایر ممالک } یک لیره انگلیسی | ۱۲ شلینگ  
قیمت هر شماره برای تک فروشی در  
ایران پنج قران است

۲۷ بهمن ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره ذی القعدة سنه ۱۳۳۹ = ۷ ژوئیه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 7 • Jahrg. 2

روزنامه کاه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تبعات وزحمت طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عدهای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صفحه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوهها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسامی و کلاهی روزنامه و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاه میتوانید خط فرنگی پائین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بدهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»  
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**  
Leibnizstr. 64.

# اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارتخانه میرزا مهدی بیگ محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

طهران: جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری  
جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۵۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

مشهد: کتا بخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

بندربوشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه: تجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارتخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران.

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرمشاهی پارسائی

کاشان: تجارتخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران.

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی.

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارتخانههای مذکور

پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره

کاوه بفرستند تا روزنامه منظمآ و مستقیماً بایشان ارسال شود.

# ترتیبات اشتراک

بعموم مشترکین وبالخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخاصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران یک لیبره انگلیسی است بیکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چاپی اداره وجه غیر آن) بانضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین وهم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التعمین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را یا نزدیکترین نقطه ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را رویهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما یا غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آنرا پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول و حه آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته اند و جهره پرداخته باشند یا نه.

# تصحیحات

در شماره گذشته (شماره ۷) بعضی اغلاط واقع شده که حسب المعمول بتصحیح آنها مبادرت میکنیم:

صفحه ۷ - ستون ۲ - حاشیه (۲) سطر ۴ قرن هفتم غلط است و صحیح قرن ششم است و همچنین مقصود از بین الثهرین در آنجا ممالک واقع میان دو رود جیحون و سیحون است نه عراق عرب.

صفحه ۱۳ - ستون ۱ سطر ۱۲ واحد العیار غلط است و صحیح متحد العیار است.

صفحه ۱۶ - ستون ۲ - سطر ۳۲ سفر نامه خسرو غلط است و صحیح

سفر نامه ناصر ختم و است.

# اخطار

چون از جناب آقا رحمن وکیل کاوه در عراق و جناب آقا محمد علی مکرّم یکی از وکلای کاوه در اصفهان مدتهاست خبری بداره نرسیده و تاکنون چیزی از وجوه اشتراک کاوه نیز که بموجب قبوض خودشان پیش ایشان جمع شده بداره واصل نشده لهذا اداره کاوه از طالبین اشتراک متقی است که در اصفهان بدوا خانه آقا میرزا غلامرضا و در عراق تا وقتی که در آنجا وکیلی پیدا نشده بتجارتخانه آقا سید عبد الرحیم کاشانی در طهران رجوع فرمایند. نرسیدن خبر از آقایان مشار البهما ممکن است بواسطه غیبت ایشان از اصفهان و عراق و یا اشتتالات دیگر بوده باشد و امید است بعدها خبری برسد لکن فعلاً محض بی تکلیف نماندن طالبین اشتراک این اخطار لازم شد.



این روزنامه هر ماه یک بار  
در ۱۶ صفحه در برلین  
نشر میشود.

عنوان مراسلات،  
**Rédaction «Kaveh»**  
**Berlin-Charlottenbourg**  
Leibnizstr. 64

قیمت اشتراک  
سالانه ششماهه  
در آلمان | ۱۰۰ مارک | ۶۰ مارک  
در ایران و یک لیره انگلیسی | ۱۲ شیلینگ  
سایر ممالک

آدرس تلگرافی:  
**Rouznakaveh Berlin**  
کافی است

۷ ژوئیه ماه فرنگی  
۱۹۲۱ میلادی  
**Nr. 7 Jahrg. 2**  
**Neue Folge**

**کافه**  
۱۳۲۹

۲۷ بهمن ماه قدیم  
۱۲۹۰ یزدگردی -  
غزّه ذی القعدة  
سنه ۱۳۳۹

قیمت هر شماره برای تک فروشی  
در ایران پنج قران است

## نکات و ملاحظات

### جزئیات و کلیات

در نظر آنها که بامور سیاسی مملکت مشغول هستند بعضی امور کلیات مهمه و برخی دیگر جزئیات لازم الاصلاح شمرده میشوند. تقسیم و تعیین اینکه کدام مطلب کلی و کدام یک جزئی است هم بحسب نظر اشخاص فرق میکند. ما با آنچه در نظر این آقایان کلی است کاری نداریم ولی خیال داریم بعد از این بتدریج درباره بعضی امور که در نظر سیاستون ایران جزئیات هستند چند کلمه بنویسیم و با آنچه در عالم خیالات از خاطر میگردد اشاره نمائیم:

بعد از مشروطیت مخصوصاً مخبره تمام امور از جزئی و کلی تلگراف بجای بتلگراف خیلی رواج گرفته و تقریباً در داخله مخبرات و مراسلات و وزارتخانهها و ادارات مرکزی با ولایات و حکام و ادارات ولایتی تماماً با تلگراف است. مثلاً وزارت داخله در باب دستور العمل راجع بانتخاب وکلاء و کیفیت توزیع ورقه تعرفه از طهران بقزوین تلگرافی مشتمل بر سه هزار کلمه مخبره میکند در صورتیکه بایست نیز مطلب حاصل میشود. رفته رفته این فقره یک نوع شیوع غربی گرفته و بجندی افراط در آن معمول شده که سالی بدون مبالغه دوست هزار تومان مخارج تلگرافات دولتی میشود (اگر پول تلگرافات را میدادند) در صورتیکه از این مبلغ هزار تومان بجا نبوده و لازم فوری نیست و در صورت لزوم آن هم اختصار لازم برای صرفه دولت در تلگراف نشده و اغلب مانند مقالات مفصله روزنامهها است و گاهی شعر و خطابت و نصایح و استغاثه و تکرار هم در آن موجود است. اغلب اوقات برای تلگراف تجار و مردم دیگر که بسیار مختصر و واقعاً لازم فوری است و عایداتی هم بجزانه دولت دارد فرصت مخبره نمیشود و نوبت نمیرسد زیرا که مخبرات دولتی بمخطوط معدود تلگرافخانه ایران مجال کار دیگر نمیکند. سابقاً که انجمنهای ایالتی و ولایتی دائر بود و وکلای ولایات در طهران غالباً مخبره حضوری با ولایات داشتند و

انجمن اورمیّه با انجمن تنکابن تلگرافات ردّ و بدل میکردند و اغلب آنها هم مجانی بود که دیگر سیم تلگراف مخصوص سیاستون کاشان و انقلابیون کرمانشاه و گیلان شده بود.

لکن بدتر از همه اینها مخبرات دولت ایران با خارجه است. این فقره بقدری بیقاعده و مخالف صرفه دولت و محلّ افراط است که اگر در شرح آن چند کلمه و انجمن سخن بگوئیم موجب حیرت و وحشت مردم وطن دوست از یکطرف ورنجش جمعی از مرتکبین این اسرافات از طرف دیگر میشود لهذا بتفصیل نام و نشان آن نمی پردازیم و فقط مقصود ما آنست که این فقره که در جزو مطالب غیر مهمه و جزئیات محسوب و نظر کسی از سیاستون ایرانرا (که بیچارهها برای صرفه در مخارج داخلی و جلوگیری از اسراف در مستمریات پنجاه تومانی خود کشتی میکنند و در مجلس ملی استیضاح مینمایند) جلب نکرده یک مسئله مهمی است و از موارد صرفه عمده. بلاشک حدّ اقلّ مخارج تلگرافات خارجه که سفرا و قونسولهای دولت بطهران مخبره میکنند و از آنجا صادر میشود کمتر از صد هزار تومان در سال نیست و شاید هم دو یا سه برابر این مبلغ باشد و باز بلا شک بیشتر از پنج در صد این تلگرافات (یعنی معادل پنج هزار تومان آن) لازم و مهم نیست و بقیه را میشود با بست فرستاد و با چند هفته طول مدت موقع فوت نمیشود. با وجود این همیشه برای هر مطلب بیعتی پانصد کلمه تلگراف مخبره شده و میشود و فعلاً قیمت هر کلمه قریب یکتومان است. مخارج تلگرافات صادره از یکی از سفارتهای ایران (بقول خود مأمور آن نقطه) رویهم رفته در ماه بحدّ اقلّ معادل هزار و پانصد تومان است و قطعاً تلگرافات وارده از ایران بدان سفارت نزدیک بدو برابر این مبلغ است. از این قیاس سالی ۴۰۰۰ تومان حدّ اقلّ مخارج تلگرافات یک سفارت ایران است در خارجه. یک سفارت دیگر ایران در یک گوشه کوچکی از دنیا بقول خودش در دو ماه قریب دو هزار تومان خرج تلگراف کرده و یقیناً تلگرافات وارده از ایران بدان سفارت کمتر از آن مبلغ تمام نشده پس یک نقطه کوچک ممالک خارجه هر ماهی دو هزار تومان و سالی بیست و چهار هزار تومان بخرج دولت ایران با ایران تلگراف ردّ و بدل کرده. ما همه جا حدّ اقلّ مبالغه را گرقیم و با وجود این قطعاً مخارج تلگراف دولت با

و تمدن قدهار و هزار شریف را با ترتیب اداره عهد غزنویان در ایران که (برخلاف افغانستان) قریب شصت سالست خط تلگراف و بیشتر از هشتاد سالست روزنامه دارد برقرار میکنند اگر آنها را هم یکی دیگر بیرون بکنند همان بیرون کننده خود میآید و اگر تمام همسایهای تمدن و وحشی ایران بطاعون مقروض شوند و دول اروپا و آمریکا و ژاپون و چین هم با همدیگر «سرمعدن فیروزه نیشاپور جنگ کنند» و عاقبت هیچ کدام نیآیند دست بروی این گله بی سواد بگذارند آنوقت تازه عرصه برای کردها و لرها و تراکه خالی شده هر کدام از «سلسله جلیله» ایلات با همدیگر در سرسلطنت ایران و داشتن حرم سرای مفضل تا هزار سال دیگر جنگ خواهند کرد و سیاسیون طهران باید با سیمتقوی گرد و اولاد نایب حسین کاشی عهدنامه به بندند.

\* \*

یکی از بزرگان علمای ایران (۱) میگوید ایرانیان ملت غربی سال مار هستند هر کس بایشان خیلی بدی بکنند در پیش آنها از اولیاء الله ماه عقرب<sup>۱</sup> میشود. نه تنها اسکندریونانی که ایرازا مقهور کرد و قریب یک قرن جزو متصرفات یونان نمود بعدها در ایران جزو انبیا محسوب شد بلکه حتی چنگیز و تیمور هم در کتب تاریخ ایران از برانگیختههای خدا و مؤید من عند الله و دارای مدد غیبی شدند. آخوندی هم که در سنه ۱۲۴۳ دروازههای شهر تبریز را بروی قشون روس باز کرد و بارجائه مریدان خود از پشت سر بر سر مدافعین بیچاره شهر از قشون ایرانی ریخته و آنها را پریشان ساخته باسکوچ سردار روسی را به تبریز آورد و بعد در مدت استیلای روس در آذربایجان از طرف روس بمردم روس پرست فرمان مستمری و نشان و منصب میداد و باسکوچ آن فرمانها را حاشیه و حقه میکرد (۲) و پس از تخلیه روس تبریز را صلح ترکمانچای سالیان دراز خود این حقه الاسلام و اولاد و اعقاب او بواسطه این خدمت تاریخی روس و خیانت بوطن خود از امپراطورهای روس مستمری داشتند - همین آخوند نیز در تبریز از اولیاء الله شد و در خانه اش مثل دروازه زیارتگاهها و امامزادهها پر از پارچه کهنه گشت.

این نکته حکیم محترم بر بی اساس نیست. ایرانیان جو درو ستم را زود فراموش میکنند و با ملل غالب هر چه هم و حتی باشند میجو شوند. قطعاً اگر نبی امیه نیز که امروز ایرانیها سایه آنها را با شمشیر میزنند و «جنگ و داد» سختی بر ضد آنها بر پا کرده و چون آنها را پیدان میکنند از شدت غیظ با قمه و غداره خودشانرا میزنند در ایران چند سالی حکومت یافته و دوام میکردند شعرای ایران قصاید غمرا در باره آنان ساخته جلوس یزید را با جمله «باد رحمت وزید» قافیه نموده و مروان را بکیوان میرسانیدند و مورخین ما نیز فوراً سلسله نسب عالی برای آنها درست کرده ریشه شجره خیشه را بهرام گور میرسانیدند. دلیل واضح این فقره آنست که از مبدأ تاریخ ایران و بلکه از خلقت دنیا با بنظر ظلم و وحشیگری و بیدادی که چنگیز و لشکر مغول وی و اعقابش در ایران و آسیای وسطی و غربی و اروپای شرقی کردند نظیر نداشته و قتل و غارت و خرابی که این قوم

(۱) سید جمال الدین معروف باضانی.

(۲) چند نسخه از این فرمانها را خود نگارنده برای العین دیده ام.

خارجی بیش از صد هزار تومان در سال میشود. اگر اینهم گفته شود که ثلث این تلگرافات بطور قطعی مطالب شخصی و نه عُشر باقی هم مطالب غیر لازم است موجب مزید حیرت خواهد شد (۱).

جای افسوس است که فقط در همین یک فقره «جزئی» سالیانه اقل از صد هزار تومان نقد دور ریخته میشود که با آن پول میشد ده الی بیست باب مدرسه صحیح در داخله دار کرد و یا سیصد نفر محصل در خارجه برای تحصیل گذاشت.

اینجاست که «سیاسیون بزرگ» طهران همیشه گفته اند این کارهای سیاسی و «دیپلماتی» از امور اساسی و کلیات مهمه است و باید دولت ایران خیالات خود را صرف سیاست بین المللی ایران کرده و متصل بممالک خارجه تلگراف کند و دریافت کند تا کشتی مملکت را بساحل نجات برساند! لکن کار تعلیم عمومی و صرف اوقات بمدارس «اگرچه البته صحیح است و از کارهای مستحسن ولی پس از فراغت خاطر اولیای دولت از امور مهمه البته باین گونه امور هم باید عطف توجه بشود».

جستن نجات فقط از راه سیاست و اقدامات بین المللی یکی سیاست داخلی از آن امراضی است که در عهد مشروطیت شیوع فاحش یافته و چون سیاست باقی و مداخله در امور عامه سیاست بین المللی آسانترین کارها و اسهل طرق ترقی است لهذا تمام سر جنبانهای مملکت ما از صغیر و کبیر سیاسی شده و مشق «دیپلماتی» میکنند و هر یک از عوام که دست و پائی دارد از ارکان سیاسیون پایتخت و ولایات مهمه شده در عهدنامههای بادول خارجه و سیاست خارجی ایران حرف میزنند. آنها هم که تحصیل میخواهند بکنند اغلب بواسطه کمی زحمت تحصیل و سهولت ترقی در نتیجه علم حقوق و علوم سیاسی فرا میگیرند زیرا که ماشین سازی و شیمی و طب و جراحی و مهندسی و راه سازی و غیره علوم مثبت و عملی هستند که برای کامل شدن در آنها واقف زحمت زیاد لازم است و از آنطرف با آنکه اصلاح حقیقی هر مملکت با اهل فنون و صنایع و هنرمندان آن کشور است اینگونه اشخاص قدر زیادی در ایران ندارند و هر مدعی شیاد و جاهل که از سیاست دم زد بر اینگونه اشخاص مقدم است. خصوصاً که یک شیمی دان خوب ایرانی نه اسمش در جراید خارجه ذکر میشود و نه سفرای خارجه از او دیدن میکنند.

نجات حقیقی ایران بلاشک از اصلاحات داخلی باید بشود نه از سیاست خارجی و از آنجمله تعلیم عمومی اولین اساس بنای کشتی نجات است. مادامیکه اهل ایران تربیت نشده و باسواد نگشته اند نفوذ و حتی قشون یک دولت خارجی در ایران مستمر خواهد بود، اگر روس برود عثمانی میآید و بدون اجبار و تهدید یک دولت خارجی دیگر محالست بیرون برود و چون او برود انگلیس میآید و اگر همه بروند افغانها تشریف میآورند

(۱) احوال پرسی و تفارقات و شرح خدمات و مخصوصاً مطالبه مواجب و حقوق جزء اعظم تلگرافات «دیپلماتی» ایران است. در این فقره مملکت ایران که پانزده سال است مشروطه شده با عهد مظفر الدین شاه که برای سفارش فونوگراف بآمریکا تلگرافی یکی از سفارتهای ایران مخبره میکرد که شش هزار تومان اجرت مخبره آن بود چندان فرقی نکرده.

موطن خودش بود نگاشته و چنان اطاب در وصف آب و هوا و لطافت خاک آن کرده که هر خواننده را بدوق میآورد. ابن الدیم (۱) هم در کتاب الفهرست ینقل از ابو معشر بلخی گوید که سلاطین قدیم ایران بواسطه اهتمام تامی که بحفظ علوم و کتب و جلوگیری از خرابی و پوسیدن آنها بمرور زمان و مصونیت از آفات ارضی و سماوی داشتند گشتند بی نقطه‌ای از نقاط عالم که بهترین همه جا باشد در پاکی و صحت خاک و کمی عفونت و ندرت زلزله و خوبی زمین و پایداری در مقابل گردش روزگار پس زیر گنبد آسمان شهری پدید آن کردند که جامعتر باشد بتمام این اوصاف از اصفهان . . . . . و بالأخره کتابخانه‌های خود را در کهندز جی از نواحی اصفهان و دیعت نهادند . . . الخ. اگر شهادتهای سایر کتب تواریخ و مسالک و ممالک را در وصف اصفهان و صفات فوق العاده این شهر و عجائب آنجا ذکر کنیم سخن بطول انجامد ولی آنچه تمام نویسندگان قدیم و جدید شرق و غربی در آن اتفاق دارند همانا لطافت و صافی و خشکی هوای آنجا است که برای حفظ هر چیزی از فساد و پوسیدن مناسبترین نقاط است. میوه‌ها ماهها تروتازه میماند، آهن زنگ نمیزند، جسد مرده زود متلاشی نمیشود و هکذا. همه اینها معلوم است که از مناقب این شهر است ولی بدبختانه معلوم میشود این خاصیت خارق العاده هوا در حفظ هر چیزی بحال اصلی خود و مانع بودن از حدوث تغییر و انقلاب در آن در پایه و مایه ترقی مردم و عقل و علم و تمدن و اعتقادات و موهومات و از همه بیشتر در تعصب جاهلان عوام آن شهر نیز تأثیر عظیم داشته و کهنه پرستی و حال توقف و تمسک بعادات و آداب قدیمه را چنان را سخ کرده که اگر شاه سلطان حسین بفته زنده شود بجز خرابی عمارات و ابنیه صفویه و تنزل آبادی که آنها از تأثیر یک آفت ارضی خارجی مانند حکومت شاهزادگان پدید آمده و ربطی بهوای اصفهان ندارد فرقی در حال پایتخت بزرگ صفویه نخواهد یافت. همان طور که در عهد صفویه آخوندهای شهر همیشه جهاد را با مردم مملکت خود و اشخاص بیدست و پا و ذقی‌های تابع الاسلام میکردند و با استیلاکنندگان خارجی در صلح بودند و بقول خودشان « بسطید » نداشتند، یهودیها و زردشتی‌ها را آزار داده و هیبت و سطوت اسلام را با آنها نشان میدادند ولی در استیلای افغانها استخاره بحرکت و جهاد راه نمیداد و چندین روز مشغول تعیین مکان ستارگان نحس « سگر بولدوز » بودند که قشون دولت از دروازه مواجه آن بیرون نروند، همانطور که شاه طهماسب اول سفیر انگلیس را برای آنکه کافر است از حضور خود بیرون کرده و پیشخدمت او یک خاک انداز پر از خاک بدست پشت سر سفیر میرفت تا بجای پای او خاک بریزد و قصر ملوکانه نحس نشود (۲)، همانطور که همین شاه طهماسب برای منع استعمال شراب حکم داد درخت تاک را از مملکت ایران براندازند و در همه جاریشه کن کرد امروز نیز همانطورها مردم اصفهان در زیر اداره صاحب منصبان معتم خود برضد هموطنان خود جهاد میکنند و همان جماعتی که بزرگان آنها قشون روس را بتعارف و خوشی در شهر خود پذیرفته و املاک خود را بزیر حمایت

وحشی و خونخوار در مملکت ما نمودند قابل قیاس بهیچ یک از آفتهای سماوی و ارضی تاریخ عالم نیست و با وجود این طولی نکشید که ایرانیان از « یاسا » و « یرلیغ » مانند قرآن و حدیث حرف زدند و در مناقب آن قوم در زنده کتابها و قصاید ساختند و اشراف ایرانیان به « امیر تومانی » و « امیر نویان » افتخار کردن گرفتند.

یکی از صدها علائم این فتره ولی در واقع یکی از عجیب ترین آنها اتخاذ تقویم یا ترتیب سال شماری مغولی است در ایران که نه تنها در تقویم‌های قدیمی برای استنباط احکام هر سال از « خوی یک جانور » ثبت میشود بلکه دولت ایران و ادارات رسمی « جانشینان کیان » تمام حساب و تاریخ خود را با آن ترتیب تاریخ « خطا و ایغور » مجری میدارند و نوشتجات رسمی پر است از سال خوک و سگ و مار و بوزینه . . . چون این تاریخ « خطا و ایغور » و حساب غریب و اسامی عجیب آنرا در سال شماری با ترتیب عجیب دیگر ماه شماری برجی که بدبختانه اخیراً در ایران رایج شده بهم ترکیب کنید یک معجون بیمزه عجیب و مخالف ذوق و مضحکی حاصل میشود که زبان ظریف و شیرین پارسی را شبیه بمکلمات اعراب خزاعه و هوتاتوت‌های جنوب آفریقا میکند. مثلاً بجای این ترتیب که بگویند « در ماه آردی پشت از سال ۱۳۰۰ [شمسی] از هجرت حضرت رسول صلعم دبستان جاماسب در خیابان فردوسی تأسیس و افتتاح شد » مینویسند در سنه سیلان ییل در برج عقرب غصتقر الذاکرین و هربر العلماء سوار قاطر و الاغ شده بمنزل امیر نویان رفته مردم را بگریه در آوردند » یا در سنه تنگوز ییل (خوک) و برج سرطان (خرچنگ) و یا در سال پارس ییل (پلنگ) و برج اسد (شیر) و یا سال ایت ییل (سگ) و برج ثور (گاو) « حضرت اشرف شغال الملک باده قطار شتر بأمور جمع سیورسات گشتند » اگر استیلای فعلی و مستقیم عرب نیز در ایران مدتی بیشتر طول کشیده بود و حالا محض تماتی و تقرب بآنها عده کثیری هم بنواسد و بنوکب و بنوفهد و منسویین بقایل ثعلب و نمر در ایران داشتیم که دیگر گل و گلاب میشد و در ادبیات زبان اخلاف ساسانیان یک باغ وحش کاملی بوجود میآمد. حالا بیچاره مستشاران مالی فرنگی هم این حساب موش و بقر و پلنگ را باید حفظ کنند و در پیچ و خم پیچی ییل و تخاقوی ییل « حکمای ایغور » چند ماهی وقت تلف کنند و بزبان فرانسه بنویسند: « au mois de Scorpion de l'année Cochon le Parlement persan vota la loi de . . . » یعنی در ماه گوزم از سال خنزیر فلان قانون از مجلس ملی ایران گذشت !!

تیاثر اصفهان معدن عجائب است. تمام کتب قدیمه جغرافیا و سفرنامه‌ها و از اصفهان و آبادی و وفور نعمت و لطافت و جودت هوا و میوه‌های پیمانند آن بمبالغه حرف زده‌اند ناصر خسرو علوی در سفرنامه خود گوید من در تمام ملک عجم جائی بخوبی و آبادی و لطافت و . . . . . اصفهان ندیدم (۱). ابن رسته (۲) در کتاب الأ علاقی التقیسه که در حدود سنه ۲۹۰ تألیف کرده شرح مبسوطی در فضائل اصفهان که

(۱) ابو الفرج محمد بن اسحق که در سنه ۳۷۷ تألیف کرده.

(۲) اگر چه این واقعه در قرون واقع شده ولی حال تعصب سلاطین صفوی را

بطور عموم نشان میدهد.

(۱) سفرنامه ناصر خسرو که در اواسط قرن پنجم تألیف شده [طبع شرف در

پاریس] (۲) احمد بن عمر

متأثر شده و در این خصوص شرحی مینوشت و سعی مینمود ثابت نماید که این ترتیب مبنی بر ظلم و بی انصافی است ولی همین قدرها قانع شده و دیگر فکر نمیکرد که شاید لازم باشد دلایلی بر وجود این ظلم اقامه نمود و راهی علمی و عملی برای رفع این ظلم پیدا نمود. اول کسی که با اجرای این امر بزرگ کمر بست و بعقیده پیروان آن طریقه کماهو حقه از عهده آن برآمد همانا کارل مارکس آلمانی بود که چهل سال زحمت کشید و کتابی نوشت موسوم به «سرمایه» که برای جماعت سوسیالیستهای دنیا در واقع همان مثابه است که کتب منزله برای پیروان ادیان توحید و در نظر آنها همان مقام و منزلت را دارد که توریه و انجیل در پیش اهل کتاب و امروز از اثرات همان کتاب و از پرتو مساعی همین شخص است که موج سوسیالیسم در اغلب ممالک متمدنه در جوش و خروش و تحت و تاجهای هزار ساله یا سرنگون شده و یا در شرف سرنگون شدن است. پادشاهان و امپراطورها که خود را دست نشاندۀ خدا گشته و ملتها و مملکتها را مال شخصی خود دانسته در اجرای مقاصد و اغراض غیر مشروع خود از ریختن خون هزارها مردم کارکن و بیگناه روگردان نبودند مانند برگهای بوسیده زرد شده خزان دستخوش باد وزان ترقی و بیداری گروه مردم گردیده و امروز در خیلی از ممالک عظیمه اروپا می بینیم که عنان اختیار امور مملکت بدست اشخاصی است که از طبقه کارگران بیرون آمده اند.

گوستاو لوبون<sup>(۱)</sup> که یکی از نویسندگان و علمای معروف فرانسه است در کتابی که در خصوص «تحقیق در انقلاب فرانسه» نوشته فصلی در خصوص انواع مختلفه انقلاب دارد که دارای بعضی نکات دقیقه است. مشار الیه میگوید که انقلاب بر سه نوع است انقلاب سیاسی، انقلاب مذهبی، انقلاب علمی و شرح مفصّلی مینویسد راجع باینکه انقلابات سیاسی عموماً بیفایده و یا اقلّاً اگر فواید نسبی هم داشته باشد آن فواید موقتی و بی اساس است و در اینخصوص یعنی در تعمیم این مسئله چنانکه عادت اوست مبالغه نموده و حتی منکر فواید خود انقلاب مشهور فرانسه (۱۷۹۲) نیز میشود و بعقیده وی تنها انقلابی که حقیقه دارای نتایج و ثمراتی است و اسم انقلاب بر آن شایسته است همانا انقلابات علمی است که دامنه وسیع پیدا مینماید و از هر شاخس هزارها گل سر میزند چنانکه کشفیات علمی کوپرنیک<sup>(۲)</sup> و نیوتن<sup>(۳)</sup> و داروین<sup>(۴)</sup> و امثال آنها هر کدام موجب انقلابی در اوضاع جاریه دنیا شده و مبدأ آثار بیحد و نتایج عظیمه بیحسابی گردیده است. این عقیده لوبون تا اندازه ای صحیح و بسیار حق است و همین دلیل است که کارل مارکس را نیز باید یکی از همین پیغمبران علم و دانش دانست که

(۱) Gustave Le Bon: La Révolution française

(۲) Copernic منجم لهستانی است که حرکت زمین را مدلل داشت و پاپ روم عقاید او را بعنوان اینکه با توریه و انجیل مخالف است تکفیر نمود ولی با وجود آن عقاید حقه او پیشرفت نموده و امروز تمام دنیا بحقیقت آن عقاید اقرار دارند. کوپرنیک در اواخر قرن نهم و اواخر قرن دهم میزیسته است.

(۳) Newton عالم و فیلسوف معروف انگلیسی است که در نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم زندگانی مینموده و بواسطه کشف قانون «انجذاب کونی» و بواسطه تجزیه نور مشهور شده است.

(۴) Darwin عالم مشهور انگلیسی است که در قرن سیزدهم میزیسته و بواسطه کشفیات خود درباره نشو و ارتقای انواع و غیره معروف شده است. امروز مجموع عقاید و اصول او را «داروینیسیم» مینامند.

آنان دادند برضد مدارس جدیده و تأسیسات ترقی، برضد آثار تمدن، برضد پیروان مذاهب دیگر از ایرانیان شمشیر عاجز کش تکفیر استعمال میکنند و مقلد آن آخوند تبریزی هستند که گفت ما با روسها کاری نداریم که از ولایت خود بیرون کنیم بلکه اگر میخواهیم صاحب شریعت از ما راضی شود اول باید برضد این زلفهای روسی (مقصود موی سر فرنگی ماها است) بجنگیم.

بلی قبول داریم که اصفهان خربزه و به و گر و خیلی چیزهای دیگر لذیذ و بامزه دارد ولی باید اقرار کنیم که این شهر عزیز ما (که وطن کاوه است) خیلی چیزهای بیزه هم از حنظل جهل و ثمرات تعصب دارد. اخیراً یکی از این عجائب پایتخت صفویه در جرائد ایران بنظر رسید و آن چنانست که یک تیاتری در اصفهان برپا شده بود و جمعی از محترمین شهر با خانواده خود شان بدانجا حاضر شده اند فردای آنروز بعضی آخوندهای جاهل خبر شده و غوغائی برپا کرده حکم قتل اشخاص را که با خانواده خود به تیاتر رفته بودند داده و خون آنها را مباح شمرده اند. مردم عامه هم که گوش بزنگ خروج دجال و اجتماع واز دحام بودند بسر آن اشخاص کم عقلی که در پهلوی چاه دجال خواسته اند تیاتر که از آثار تمدن پاریس و لندن است دائر بکنند ریخته و قصد اجرای حکم آیات الله فی الارضین محلات جوواره و میدان کهنه را کرده اند. اگر چه ترویج رسوم تمدن اطراف برج اقل در پای منارجنبان کار آسانی نیست لکن اگر منورین اصفهان سعی جدی نکنند که همشهریان خود را از تاثیر ضد تغییر یک در آب و هوای آنجا است بیرون بیاورند مشغول ذمه و متحمل وزر و وبال برای تاریکی و کثافت و خرابی «نصف جهان» خواهند بود. پس بهتر است که پول و همت مصروف برای تیاتر را برای مدارس و تعلیم و تربیت صرف کنند که علاج اساسی و دوای قلع ماده جهالت است و فقط بهمین واسطه ساحل شمالی زاینده رود<sup>(۱)</sup> هم در تمدن بیایه ساحل جنوبی آن<sup>(۲)</sup> تواند رسید.

## مشاهیر مردمان

مغرب و مشرق

کارل مارکس<sup>(۱)</sup>

کارل مارکس مؤسس طریقه علمی سوسیالیسم است یعنی او اول کسی است که علماً با ادله و براهین و از روی استدلالات تاریخی و علمی درصدد برآمد که حقیقت مسلک سوسیالیسم را ثابت کند و در حقیقت میتوان او را پیغمبر سوسیالیسم گفت. معلوم است قبل از مارکس نیز این طریقه وجود داشت و طرفدارانی هم داشت ولی هر چه در آن خصوص گفته و نوشته بودند اغلب ناشی از حسابات شخصی بود. مثلاً وقتیکه یک نویسنده ای ملتفت فقر و فاقه عمله و کارگران میشد و میدید که بولدورها چطور این کارگران را بکار انداخته و از نتیجه زحمت آنها ثروتهای هنگفت بدست میآوردند در صورتیکه خود کارگران که در حقیقت موجد آن ثروت بودند عموماً بسرت زندگانی مینمودند نویسنده مزبور از ملاحظه این اوضاع

(۱) یعنی شهر اصفهان. (۲) یعنی جلفا.

اقامت خود در بروسل جزو انجمن اشتراکیون (کمونیست) ها شد و مادر این مقاله من بعد کمونیسم را طریقه اشتراک و طرفداران آترا که در فرنگستان کمونیست میگویند اشتراکیون ترجمه میکنیم.

در آن زمان کارگرانی که برای کار کردن از آلمان بنقاط مختلفه اروپا مهاجرت مینمودند در هر کجا بودند انجمنها تشکیل داده و این انجمنها در حقیقت مدارسی بود که در آنجا مطالب سوسیالیستی مطرح شده و در آن مباحث صحبتها شده و رسالهها چاپ میشد و در یکی از همین انجمنها بود که مازکس و اینگلس سابق الذکر در سنه ۱۲۶۴ مقاصد اساسی و اصلی سوسیالیسم را روی کاغذ آورده و باسم «بیاننامه فرقه اشتراکیون (۱)» منتشر ساختند. لیکنشت (۲) معروف که او نیز شاگرد مازکس بود و خود از سوسیالیستهای نامی آلمان گردید و پسر او در موقع جنگ عمومی اخیر در آلمان مصدر کارهای عمده گردیده و بالاخره پیرار سال مقتول شد (۳) در کتابی که در باره مازکس نوشته در خصوص این بیاننامه مینویسد: «در باب این بیاننامه من حرفی نمیزنم. این بیاننامه اساس انقلاب کنونی طبقه کارگران است و همانطور که کتاب «سرمایه» مأخذ علمی کارگراست این بیاننامه نیز نظامنامه و دستور عملیات آنان میباشد. این بیاننامه کار مازکس و اینگلس با هم است و صحبت اینکه چقدرش کار این و چه اندازه اش عمل دیگری است بکلی بیهوده است چه از یک قالب بیرون آمده و مازکس و اینگلس یک روح اند در دویدن و همانطور که کار و فکر آنها از هم جدا نشدنی است و نمیتوان از یکدیگر تمیز داد خود آنها هم در نظر انسانیت و تا وقتی که در دنیا انسان باقی خواهد بود جدا نشدنی و یکی باقی خواهند ماند و انگهی پاداش این کار که این دو نفر نمودند باندازه ای بزرگ است که وقتی هم میان دو نفر قسمت شود باز بهر کدام یک حصه فوق العاده بزرگی میرسد و اگر مازکس و اینگلس جز نوشتن این بیاننامه اصلاً هیچ خدمت دیگری نکرده بودند همین خود کافی بود که نام آنها را جاودانی نماید (۴)».

بیان نامه مزبور تازه در اوایل ربیع الاول ۱۲۶۴ منتشر شده بود که در هفتد هم همان ماه کوه آتش فشان انقلاب که هیجده سال بود در فرانسه خاموش بود از نو دهنه خود را باز نموده و در نتیجه آن جمهوری دومین بار در مملکت فرانسه اعلان شد و دوباره نسیم آزادی وزیدن گرفت و چون انقلاب فرانسه بسایر نقاط اروپا و از آنجمله بلژیک سرایت نموده و در آنجا نیز آزادیخواهان سربلند نموده و در مقام بعضی اقدامات برآمدند مازکس را دولت بلژیک توقیف نموده و از آن خاک تبعیدش نمود و مشارالیه اول بیاریس رفته و از آنجا چون شنید که در آلمان نیز سر و صداهائی بلند شده و موقع کار رسیده رفت بآلمان و پس از پنج سال دوباره «روزنامه رن» را منتشر ساخت و اسم آترا گذاشت «روزنامه جدید رن». روزنامه جدید علناً از آزادیخواهان فرانسه که تازه اسباب شورش را فراهم آورده و سلطنت فرانسه را جمهوری نموده بودند

با معاصر خود داروین سابق الذکر در قرن سیزدهم هر کدام از لحاظی دنیا را منقلب ساخته و راه نوی آوردند که اثرات آن بر همه کس روشن است. کارل مازکس که تصویر وی در ذیل معروض نظر خوانندگان است در ۲۸ جمادی الآخره ۱۲۳۳ مطابق با سومین سال سلطنت فتحعلی شاه در شهر تری پر (۱) از شهرهای آلمان واقع در مشرق مملکت لوکزامبورگ و در ساحل رودخانه موزل از شعبات رودخانه رن متولد شده است. پدر وی که مانند تمام خانواده او یهودی بود در عدلیه شهر مزبور وکیل بود و چون چندی پس از تولد مازکس حکمی از طرف دولت پروس صادر شد که یهودیها یا باید غسل تعمید نموده و مسیحی شوند و یا از ادارات دولتی رانده خواهند شد تمام خانواده اش جبراً مسیحی شدند و مازکس بعدها اغلب در نوشتههای خود بدین مسئله اشاره نموده است. مازکس از همان طفولیت انقلابی بود و بقول معروف «سرش بوی قرمه سبزی میداد» چنانکه در سن ۲۴ سالگی روزنامه ای انتشار داد موسوم به «روزنامه رن (۲)» که از بس تند میرفت و حرفهای نشنیده میزد پس از یک سال توقیف شد (سنه ۱۲۵۹). مازکس هم زنش را برداشت و رفت پاریس. در آن تواریخ مملکت فرانسه که پس از انقلاب معروف و سلطنت ناپلیون دوباره بحالت استبدادی برگشته بود کم بحالت اعتدال افتاده و در نتیجه شورش که در سنه ۱۲۴۵-۱۲۴۶ از طرف ملت بعمل آمده بود لویی فیلیپ از دودمان پادشاهان بوربون (اورلئان) سلطنت رسیده و نسبه آزادی و حریقی موجود بود و چندان برای آزادیخواهان داخله و خارجه گیر و بستی در میان نبود و بهمین مناسبت هم مازکس و قیکه دید در آلمان آزادی لازم برایش فراهم نیست بیاریس رفت. از جمله کارهائی که مازکس در پاریس نمود تأسیس روزنامه مشهور «فورورثس (۳)» (ترقی) است که هنوز هم وجود دارد و روزنامه رسمی فرقه سوسیال دموکراتهای آلمان است و در برلن منتشر میشود. در این کار چند نفر از مشاهیر دیگر نیز با مازکس همدمست و همراه بودند که از آنجمله بود اینگلس (۴) آلمانی که او نیز از مؤسستین سوسیالیسم بشمار میرود و هائیه (۵) که از شعرای درجه اول آلمان است. ولی چون روزنامه مزبور بزودی طرفدار بسیار و رونق و رواج فوق العاده پیدا نمود دولت پروس از دولت فرانسه تقاضا نمود که مازکس را از پاریس نیز تبعید نماید و مازکس مجبور شد برود به بروسل پایتخت بلژیک و در تأسیس یک «انجمن کارگران» کمک کرد و چندین خطابه عمومی خواند و مقالاتی در جراید منتشر ساخت و در همان وقت بود که رساله ای بزبان فرانسه برضه رساله پرودون (۶) سوسیالیست و نویسنده مشهور فرانسه که موسوم به «فلسفه فقر و فاقه» بود نوشت و آن رساله را «فقر و فاقه فلسفه» نام داد و این رساله خیلی جلب توجه علمای علوم اجتماعی و فلسفه را نمود و در حقیقت مازکس از همان وقت جوهر فطری خود و طریقه و خطاسیر عقاید نوظهور خود را ظاهر ساخت. مازکس در همان مدت

W. Liebknecht (۲) Manifeste der Kommunistischen Partei (۱)

(۳) رجوع شود بشماره ۳۴ کاوه از دوره قدیم مقاله «فتح و ظفر اجتماعیتون عامیتون (سوسیالیسم) در آلمان».

W. Liebknecht: Karl Marx, Nurenberg, 1896, S. 8-9 (۴)

Rheinische Zeitung (۲) Trier (۱)

Heinrich Heine (۵) Engels (۴) Vorwärts (۳)

Pierre-Joseph Proudhon (۶) سوسیالیست و نویسنده معروف فرانسوی است

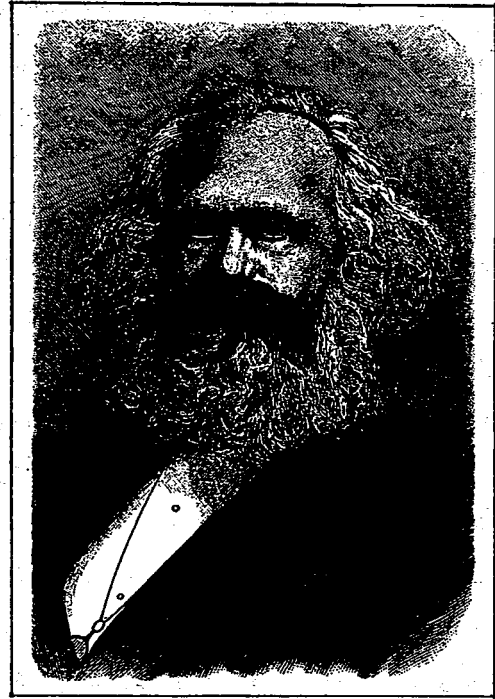
که با مازکس معاصر بوده.

که بیدها سران سوسیالیسم در مواقع مهمه تکرار نموده و مینمایند با صدای نغرائی باستانع حصار رسانید و روزنامه‌ها و سیمهای تلگراف بگوش دنیای متمدن رسانند و آن جمله این بود: «مزدوران همه ممالک باهم متحد شوید». در این ضمن مارکس شب و روز با پشت کار تمام مشغول تحقیقات و تنقعات علمی بود چنانکه در سال ۱۲۸۴ جلد اول کتاب مشهور خود موسوم به «سرمایه» را منتشر ساخت که تنقید سختی بود از اصول جاریه علم اقتصاد. قدر و قیمت این شاهکار پر بها در اول امر مدتی مجهول ماند و فقط تی چند از هم فکراں مؤلف مدقت مقام و اهمیت آن بودند ولی طولی نکشید که نور و پرتو آن عالمتاب گردیده و همانطور که تألیفات داروین معاصر مارکس در عالم علوم طبیعی مأخذ و مبنای عمده و اصلی گردید کتاب «سرمایه» نیز برای سوسیالیستها رکن رکن بلکه قاعده حکم علوم سیاسی و اجتماعی گردید. جلد های دیگر این کتاب و قبیکه مارکس وفات نمود هنوز تمام نشده بود ولی بعدها دوست و همکار او انگلس سابق الذکر تا اندازه‌ای که ممکن بود یادداشتها و نوشته‌های مارکس را که برای جلد های دیگر کتاب خود در مدت چهل سال تهیه نموده بود مرتب نموده و منتشر ساخت. وفات مارکس در شش روز قبل از عید نوروز سنه ۱۳۰۰ در لندن اتفاق افتاد. دختر مارکس چند شعر از شکسپیر شاعر مشهور انگلیس بروی سنگ لحد پدر خود کند که ترجمه تقریبی آن از قرار ذیل میشود: «چنان عناصر مختلفه در او مخلوط بود که طبیعت بایستی برخاسته و بمالین عرضه دارد که او یک نفر آدم بود».

در کاغذی که در موقع وفات مارکس انگلس سابق الذکر به لیکشت نوشته میگوید: «..... بزرگترین کله نیمه دوم این قرن از فکر کردن باز ایستاد..... و با آنکه من امروز عصر او را در بستر مرگ دیدم که دست مرگ نقش نیستی را بر جبهه او نگاشته بود با وجود این نمیتوانم قبول نمایم که این کله بر فکر با خیالات بلند خود دیگر کارگران دو روی گره ارض را یازی و یآوری نمایند. ما هر چه هستیم از تصدق سر اوهستیم و جنبشی که در میان طبقه مزدوران تولید شده بهر درجه‌ای که رسیده از پرتو فعالیت عملی و نظری اوست و بدون او ما هنوز هم متحیر و با درگل سرگردان بودیم».

در اینکه کارل مارکس یک وجود فوق العاده و از مشاهیر مردمان بزرگ تاریخ عالم بود شکی نیست. هر کس راجع بعقیده اجتماعی و سیاسی او هر نظری داشته باشد و هر حکمی در باب امکان اجرا و فایده طریقه او یا بی اساسی و واهی بودن و مضرات آن بنیاید در این فقره حرفی نخواهد داشت که وی یکی از پیشوایان بزرگ قسمت عظیمی از نفوس انسانی بوده و خیالات او منشأ آثار عظیمه تاریخی در دنیا شده و خواهد شد چه بزرگی مرد بظلمت آثار او و تأثیر و نفوذی است که وی در هیئت اجتماعیه میکند و هم بر حسب وسعت دائره این تأثیر است و بهمین لحاظ است که در نظر مورخین و صاحب نظران حکیم و بیغرض بودا (مؤسس مذهب بت پرستی) و داروین مؤسس اساس حل و کشف سر خلقت و در هم شکسته طلسم موهومات هر دو از مردمان بزرگ عالم بودند و هم چنین

طرفداری میکرد و چون در موقعی که در ذی الحجه همان سال (۱۲۶۴) در پروس اوضاع بهم خورد و دولت تازه‌ای بمیان آمد مارکس در صدر هر شماره از روزنامه خود بملت خطاب نموده و مردم را بت دادن مالیات و عدم اطاعت بدولت تحریک مینمود. روزنامه باز توقیف شد و مارکس مجبوراً بیاریس و از پاریس بلندن مسافرت نمود و در هانجا ماند تا وقیکه مرد.



عکس کارل مارکس مؤسس طریقه سوسیالیسم

مارکس از سنه ۱۲۶۸ ببعده که «انجمن اشتراکیون» بهم خورد و اعضای آنرا در آلمان مورد مجازاتهای سخت قرار دادند بکلی مشغول تحصیلات علمی گشته و مقالات مفصله علمی در روزنامه‌های عمده فرنگستان نوشت و بیشتر وقت خود را در کتابخانه و مجامع علمی و موزه‌ها و غیره بسر میرد و برای کتاب «سرمایه» که مدتها بود مشغول آن بود سرمایه جمع مینمود.

در ۹ ذی القعدة ۱۲۷۹ در لندن اجتماعی (متینگ) برای اظهار شفقت و همدردی برای لهستان که باز مورد تعرض و آزار روس و پروس واقع گردیده بود فراهم آمد. در آن مجلس اولین بار صحبت از فواید یک انجمن بین المللی کارگران بمیان آمد و سه ماه پس از آن در اجتماع دیگری که باز برای اظهار همراهی و محبت با لهستان در لندن منعقد گردید و از طرف کارگران ممالک مختلفه نمایندگان بدانجا فرستاده شده بود قرار قطعی در تأسیس چنین انجمنی داده شد و در اواخر سال ۱۲۸۰ باز از ممالک مختلفه کارگران نمایندگها فرستاده و مارکس را مأمور تهیه و تدارک تشکیل انجمن مذکور نمودند و پنج ماه بعد در پائیز سنه ۱۲۸۱ انجمن بین المللی کارگران در مجمع باشکوه و با عظمتی در لندن که یادگار آن جاودان در خاطر طبقه کارگران خواهد ماند تشکیل یافت و مارکس در نطقی که در موقع مراسم افتتاح انجمن نمود بخوبی مقاصد این انجمن را بیان کرد و در همان نطق خود این جمله مشهور را



داشت که هر چه میگوید و مینویسد بالتام موافق با قواعد صرفی و نحوی باشد و در انتخاب اصطلاحات و کلمات منتهای دقت را داشت و در اینخصوص گاهی حتی کار را بافراط میکشاند چنانکه دوست و شاگرد او لیکنشت سابق الذکر مینویسد که من چون اهل ایالت دیگری از ایالات آلمان بودم و اصطلاحات و ترکیبات و استعمالات لسانی مخصوص داشتم مارکس خیلی سر بسر من میگذاشت تا اینکه آخر در نوشته‌های گوته نویسنده و شاعر مشهور آلمانی شاهد بر صحت استعمالات لسانی خود آوردم و خاطر مارکس را راحت نمودم.

## قدیمترین روابط سیاسی

بین ایران و آلمان

مقدمه باید دانست که مقصود از روابط سیاسی که موضوع این مقاله است روابطی است که در بین مؤسس سلسله پادشاهان صفوی شاه اسمعیل اول (۹۰۶-۹۳۰) و جانشین او شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) از یکطرف و امپراتور آلمان (۱) کارل پنجم مشهور (۲) (۹۲۵-۹۶۵) از طرف دیگر در چهار قرن پیش از این در میان بوده است و اگر چه کارل پنجم که قبل از امپراتور شدن پادشاه اسپانی بود و پس از امپراتور آلمان شدن هم چندان روابط مستمری با آلمان و امرای تقریباً مستقل آن سرزمین نداشت ولی از آنجائیکه رسماً امپراتور آلمان خوانده میشد و پادشاهان و امرای او را بدین سمت میشناختند میتوان روابطی را که او با شاه اسمعیل صفوی و بعد از وفات شاه اسمعیل با جانشین او شاه طهماسب داشته روابط مزبور را روابط بین آلمان و ایران نام داد. در کتاب موسوم به «مراسلات کارل پنجم» (۳) که مجموعه نامه‌هایی است که بین کارل پنجم و اشخاص دیگر که اغلب پادشاهان و امرای بوده‌اند رد و بدل شده نامه‌ای دیده میشود که شاه اسمعیل اول با امپراتور آلمان نوشته است. این نامه شاید قدیمترین سند تاریخی است که از طرف یک پادشاه ایرانی صادر شده و عین آن هم محفوظ مانده است و اگر فقط از همین لحاظ قدیم هم باشد دارای کمال اهمیت است.

نامه مذکور شش سال قبل از وفات شاه اسمعیل نوشته شده است یعنی در سنه ۹۲۴. شاه اسمعیل که مؤسس سلسله با عظمت صفویان بود با وجود جوانی در همان آغاز امر در اندک مدتی اغلب منازعان خود را برطرف ساخته و بر اغلب ولایات ایران که در نتیجه تسلط مغول از یکدیگر جدا و مجزئی شده بودند دست یافته و حتی در سنه ۹۱۴ بغداد را نیز تصرف نموده بود. سلاطین عثمانی که مقارن همان احوال کسب اقتدار فوق العاده نموده و دامنه تصرفات خود را تا قلب اروپا وسعت داده بودند از اقتداری که شاه اسمعیل در ظرف مدت خیلی حاصل نموده بود ناخوشنود بوده و مایل نبودند که در مشرق خاک خود رقیب توانا و با قوتی داشته

نابلیون جنگجو و فاتح بزرگ و کارنگی آمریکائی توانگر و صلح طلب معروف هر دو بزرگند لهذا درج شرح حال مارکس حکیم براندیشه آلمانی که جمع کثیری معتقدند بر اینکه آینده دنیا را خیالات او اداره خواهد کرد نباید منشأ هیچگونه تفسیر و تأویل گردد.

\* \* \*

بعضی صفات و خصایل است که در بین رجال بزرگ دنیا مشترک است و از آجمله است مثلاً کار کردن زیاد چنانکه لیکنشت سابق الذکر در کتاب خود در خصوص مارکس مینویسد: «گفته‌اند که بزرگی و عظمت (۱) عبارت از پشت کار و زحمت است و اگر این مسئله بکلی واقعیت نداشته باشد لا اقل قسمت بزرگی از آن عین واقع است. هیچ کس در این دنیا بزرگ و نامی نشد مگر از پرتو کار کردن فوق العاده... مارکس فوق العاده زیاد کار میکرد و اگر روز برایش فرصت دست نداد شب تلافی مینمود. هر وقت شب از مجلسی یا انجمنی بخانه بر میگشتم هر چه قدر هم دیر شده بود باز مارکس منظمآ چند ساعت کار میکرد و کم کم کار بجائی کشید که تمام شب را کار میکرد و صبح کمی میخوابید. عیالش از این بابت خیلی باو سرزنش مینمود ولی او میخندید و میگفت مزاجش برای این نوع زندگی مستعد است... مارکس هر وقت مجالی مییافت شروع بکار میکرد و حتی در موقع گردش هم کتابچه یاد داشتی داشت و مدام هر چه بفکرش میرسید یاد داشت میکرد. کارهای مارکس هم هیچوقت «سرسری» نبود. مارکس همیشه با دقت و شوق و ذوق کار میکرد... پشت کار مارکس باندازه‌ای بود که اغلب مرا متحیر میساخت و برآستی مثل این بود که خدا خستگی برای او خلق نکرده بود. فقط وقتی دست از کار میکشید که دیگر تاب و توان برایش باقی نمانده بود. اگر قدر و قیمت اشخاص را هم از روی مقدار کاری که کرده‌اند بخواهیم معین نمائیم چنانکه قیمت اشیاء را از روی کار و زحمتی که برای حصول آن اشیاء لازم بوده است معین مینمایند مارکس ولو از همین لحاظ تنها هم باشد در میان اشخاص بزرگ عالم مقام مخصوصی خواهد داشت. حالا به بنیم مردم و اهل دنیا باداش این همه زحمت را چگونه مارکس ادا نمودند. مارکس فقط برای تألیف کتاب «سرمایه» چهل سال تمام زحمت کشید و آنهم چگونه زحمتی! فقط مارکس قابل تحمّل چنین زحمتی بود و برآستی هیچ اغراق نیست اگر بگویم که یک نفر عملی که خیلی هم مزدش کم است در چهل سال بیشتر مزد گرفت تا مارکس که در پایان این چهل سال یکی از دو بزرگترین کتابهای را که در آن قرن نوشته شده بود دنیا ارزانی داشت و مقصود از کتاب دوم کتاب داروین است.»

مارکس فوق العاده ترقی دوست بود و اندک آثار ترقی چنان او را مشعوف میداشت که مانند بجه‌ای اظهار مسرت و خوشحالی مینمود. مشار الیه از لفاظی و جمله‌های غزای بیعی فوق العاده روگردان و متفرب بود و کلمه «فرازور» (۲) که در زبان فرانسه بمعنی لفاظ و سخن پرداز است در ذهن او حکم دشنام سخنی را داشت و مخصوصاً خیلی سعی

(۱) مقصود امپراتور ممالکی است که در آن تاریخ مشهور به «شاهنشاهی مقدس روم ژرمانی» — Saint Empire Romain Germanique — بود.

(۲) کارل پنجم همان است که فرانسه‌ها شارلکن (Charles-quint) میگویند.

(۳) K. Lanz: Correspondenz Kaiser Karl V. (۳)

بسلطان ترکهای عثمانی حمله بیاوریم و از اینقرار زمانی را که برای جنگ معین نموده ایم از ماه آوریل شروع میشود تا هر وقتیکه بتأیید الهی در این امر کامیاب کردیم. سفیری نیز از طرف پادشاه سوزنیاتی (۴) وقتی از راه تبریز (۵) پیش ما آمد و بتوسط همان ایلیچی پادشاه مزبور نامه نوشتیم ولی تا امروز جوابی نرسیده. من از بسیاری از رعایای عثمانی شنیده‌ام که امرای مسیحی با هم در جنگند و این اسباب تعجب من گردیده چونکه این مسئله موجب ازدیاد جسارت دشمن میگردد و همین جهت بشاهنشاه مجارستان نوشتم که از دشمنی که در فوق ذکرش رفت بپرهیزد چونکه وی بقصد هجوم بشما قشونی تدارک نموده و برآب چاه با نامه و چه بوسیله ایلیچها در صدد برآمده که مرا حاضر نماید که با او در این امر متحد شوم ولی من همیشه رد نموده‌ام چونکه همانطور که شما میگوئید میخواهم در سعادت و شقاوت با شما یار باشم و هرکس متحد خود را تنها گذارده و بوی خیانت ورزد مستوجب جزای خدای قادر قهار است. لهذا باید کارهای خود را سر و سامان داده و مشغول تدارک قشون بگردید. انشاء الله دیگر برای تحریک و تشویق شما نوشتن نامه‌های دیگر لازم نخواهد شد چونکه نظر بمسافت راه فرستادن کاغذ بانجا و آنجا خیلی مشکل است مخصوصاً که سلطان عثمانی در یاهارا تصرف نموده است و ما کسی دیگر را جز همین شخص نمیتوانیم بیست ایلیچگیری گسیل داریم. البته بستانهای بیوفادر هیچ امری اعتدال نکنید چه سلطان یک آدمی است که اتحاد و سوگند وفاداری و وعده و پیوند را قدری نتهاده و در راه انهدام شما هر چه بتواند میکند. این دشمن اجدادی چنان عهد شکن است که بطور یقین با شاهنشاه معظم که در قلمرو خاک آلمان سلطنت دارد برآستی سخن نخواهد راند.

تحریراً فی شوال سنه ۹۲۴. الحمد لله رب العالمین آمین

مخلص و دوستدار شما

شاه اسمعیل صفوی پسر شیخ حیدر.

محرر این نامه بلاتینی ظاهراً همان فریر پطروس است که از طرف پادشاه مجارستان نامه بشاه اسمعیل آورده بوده است. این نامه که در شوال سنه ۹۲۴ نوشته شده بود پس از چهار سال بدست کارل پنجم امپراطور آلمان رسید و از جوانی که کارل بشاه اسمعیل نوشته و ذیلاً ترجمه آن درج میشود معلوم میشود نامه شاه اسمعیل نه مه‌هور بهمر شاه اسمعیل بوده و نه بدست خود وی امضا شده بوده است. کارل جوانی بزبان لاتینی نوشته و بتوسط همان فریر پطروس که از کشیشهای مارونی جبل لبنان بود بشاه اسمعیل فرستاد و ترجمه این نامه از قرار ذیل است:

بشاهزاده والا مقام و توانا کاکا اسمعیل صوفی شاهنشاه ایران برادر و بهترین دوست ما.

کارل شاهزاده و الا مقام که از پرتو الطاف ربانی شاهنشاه روم و عالم مسیحیت و پادشاه آلمان و ممالک اسپانی و هر دو قطعه خاک سیسیل و سرزمین ناوار و غرناطه و بالثار و جزایر سئینه و هند و مملکت طلای جدید (۱) و امیر سرزمینهای دور دست در آفریقا و در امارت‌های آلمان و فرانسه است الخ برای شاه متقی و سعادتمند شاه اسمعیل صفوی که پادشاه ایران و برادر و دوست ما است از خدای قادر عالمیان که خدای سه‌گانه یگانه (۲) است درخو است سعادت و کامیابی مینمائیم. ای پادشاه عالی‌مقام وای برادر محبوب در سال گذشته شخصی بطروس نام از کشیشان مارونی جبل لبنان از جانب سنی الجوانب شما مکتوبی بما آورد که آن حشمت پناه ما را دعوت مینمود که از ماه آوریل

(۱) مقصود آمریکای جنوبی است که در آن تاریخ قسمت مهمه آن که مکشوف

شده بود در دست اسپانی بود.

(۲) مقصود از این لفظ همان اعتقاد عیسویان است که خدایا یگانه ولی در همان

حال متجلی بسه ظهور یعنی پدر و پسر و روح القدس میدانند.

باشند. این ملاحظات سبب شد که سلطان سلیم خان اول (۹۱۸-۹۲۶) در سنه ۹۲۰ بواسطه قتل ۴۰۰۰۰ نفر شیعه که در خاک عثمانی ساکن بودند غضب شاه اسمعیل را تحریک نموده و پادشاه جوان ایران را بجنگ بازداشته و قشون بخاک ایران کشید و در چالدران از اعمال خوی با شاه اسمعیل رو برو شد و شهریار صفوی با همه شجاعت و جلاقتی که بخرج داد استحکام و نظام کار عثمانیان او را از میدان بدر کرد و مغلوب نمود و سلطان سلیم به تبریز آمده و بر ارمنستان نیز دست یافت. شاه اسمعیل پس از این شکست ملتفت خطری که از طرف عثمانی مدام متوجه ایران و استقلال و سلطنت آن آب و خاک بود گردیده همواره در صدد تلافی و رفع خطر بود. از طرف دیگر پادشاهان اروپا نیز که از عظمت عثمانی با خبر بودند و پیشرفت لشکر آل عثمان را هر روز در خاک اروپا میدیدند مضطرب گردیده و برای جلوگیری ترکها بوسایل مختلفه متوسل بودند چنانکه در طی همین نامه شاه اسمعیل دیده میشود که پادشاه مجارستان (۱) سفیری بدربار شاه اسمعیل فرستاده بوده است و سفیر مزبور حامل نامه‌ای بوده که اگرچه از مفاد آن اطلاعی نداریم ولی تقریباً بطور یقین میتوان گفت که راجع بکار عثمانیها بوده و پادشاه مجارستان در صدد اتحاد با پادشاه ایران و جنگ با عثمانیها بوده است. علاوه بر آن در همان نامه شاه اسمعیل صحبت از یک پادشاه دیگر فرنگستان مینماید که ظاهراً مقصود پادشاه فرانسه و شاید فرانسوا اول پادشاه مشهور فرانسه باشد (۲).

نامه مزبور شاه اسمعیل اول صفوی به کارل پنجم امپراطور آلمان بزبان لاتینی نوشته شده و در جلد اول کتاب «مجموعه مراسلات کارل پنجم» در تحت نمرة ۲۹ مندرج و ترجمه فارسی آن از قرار ذیل است:

به کارل پسر فیلیپ (۳)

المجد لله فی السموات و السّلم علی الأرض الخ

اگر خدا خواست و این نامه بدست تو رسید خاطر مت مستحضر میگردد که فریر پطروس (۴) آمد پیش ما با نامه‌ای از طرف پادشاه مجارستان و ما آن نامه را با مسرت خاطر خواندیم و ما همین فریر پطروس را حامل این نامه مینمائیم که اگر بشما برسد گمان میرود شما را خوشنود خواهد ساخت. با کمال ابرام و اصرار از شما خواهشمندم که گوش مستدعیات من بدهید و شما از آنطرف و من از اینطرف هجوم بیاوریم بطرف دشمن مشترک خودمان و در ماه آوریل (اوایل بهار) معاً

(۱) ظاهراً مقصود لودویک دوم پسر ولادیسلاو دوم (Wladislaw II) است که در سنه ۹۲۲ بسلطنت رسیده و در اواخر سنه ۹۲۳ در جنگ با سلطان سلیمان مقتول گردید.

(۲) این احتمال را مستشرق آلمانی یول هورن — Paul Horn — در مقدمه ترجمه تاریخ شاه طهماسب اول که فارسی آنرا نیز خود او بچاپ رسانده است داده و نظر باوضاع سیاسی آن زمان این احتمال ممکن است صحیح باشد. مقصود از کتاب مذکور کتابی است که اولین بار بدستباری محمد حسن خان اعتماد السلطنه در جزو «مطلع السعدین» در طهران بطبع رسیده و پس از آن مستشرق سابق الذکر همانرا با تصرفات و نسخه بدلها در جلد ۴۴ مجله آلمانی «انجمن آلمانی شرقی» — Deutsche Morgenländische Gesellschaft — بطبع رسانده و سپس ترجمه آلمانی آنرا هم علی حده در سنه ۱۸۹۱ میلادی با مقدمه و حواشی و فهرست اسامی در شهر اشتراامبورگ بطبع رسانده است. — Paul Horn: Die Denkwürdigkeiten — Shah Taimasp's des Ersten von Persien, Straßburg 1891, S. 4.

Frère Petrus (۳)

ملکه انگلستان حامل نامه‌ای نیز برای شاه طهماسب بود (۱). سرجان ملکم در کتاب «تاریخ ایران» مشهور خود شرح بحضور رفتن ایلچی مزبور را در قزوین چنین مینویسد:

«وقتی تاجر مزبور را بحضور طلبیدند پادشاه یک جفت کفش فرستاده که پوشیده بخدمت پادشاه رود که مبادا پای عیسوی زمین سرای مسلم را نجس کند و چون بحضور پادشاه رسید سئوالی که [پادشاه] اول کرد نه این بود که بجهت چه کار آمده‌ای بلکه پرسید که او کافر است یا مسلمان. بیچاره گفت نه کافر نه مسلمان بلکه عیسویم و اعتقاد من این است که مسیح بزرگتر از سایر پیغمبران است. پادشاه گفت ما را بحد کفار حاجت نیست و ویرا رخصت داد. چون آن مرد بیرون رفت شخصی در عقب وی روان شده تا بیرون سرای سلطنت برجای پای او خاک میریخت و ازین عمل معلوم میشود که پادشاه او را چقدر نجس میدانست (۲)».

و از اینرو میتوان حدس زد که شاه طهماسب با فرستاده امپراطور آلمان که شخصاً هم چنانکه گذشت آکشیسی بود چگونه رفتار نموده است و اگرچه در جزو مکتوبات وارده و صادره امپراطور آلمان جوابی که از شاه طهماسب در جواب نامه سابق الذکر امپراطور آلمان باشد دیده نشده است ولی با وجود این معلوم میشود که امپراطور آلمان باز هم امیدوار بوده که بتواند با ایران اسباب اتحادی فراهم آورد چه چند سال بعد مجدداً سفیری بدربار ایران فرستاد و او را حامل نامه‌ای برای پادشاه نمود که صورت آن نیز موجود و ترجمه آن از قرار است که در ذیل بیاید و از آنجائیکه این نامه باز بعنوان شاه اسمعیل نوشته شده معلوم میشود که تا موقع نوشتن این نامه یعنی ۶ جمادی الآخرة ۹۳۵ (۱۵ فوریه ۱۵۲۹ میلادی) هنوز خبر قطعی وفات شاه اسمعیل که پنج سال از وقوع آن گذشته بود با امپراطور آلمان نرسیده بوده است. بالجمله ترجمه نامه مذکور از قرار ذیل است: (مقدمه این نامه تقریباً بعین همان مقدمه کاغذ اول است که ملاحظه شد و لهذا از تکرار آن صرف نظر گردید)

شاهزاده عالی تبار و توانا، برادر و دوست گرامی. باز از نو صدای اعمال بزرگ آن حشمت پناه از شجاعت و عقل و کاردانی که از پرتو آن باسانی تمام امرای مشرق را در تحت تبعیت خود آورده‌اید بگوش ما رسید. ما میدانیم که آن حشمت پناه همیشه قشون و سپاه خود را برضد دشمن خارجی حرکت داده و همواره با مخالفین استبداد و ظلم هم پیمان و دوست بوده‌اید و از آنجائیکه ما هم بکلی برضد استیلای خارجی بوده‌و در اینخصوص با آن حشمت پناه میخواهیم قرار و مدار که شایسته باشد بگذاریم مصمم شدیم که مقرب الحضرة یوحنا بالبی (۳) را که از امرای لشکر و اعیان دربار امپراطوری و نسبت بما بکمال صداقت و وفاداری معروف است بخدمت حشمت پناهی کسب داریم که نظریات شخصی و مطالب ما را باطلاع رساننده و تقاضاهای ما را بیان نماید. منتی از حشمت پناهی آنکه مشار الیها طرف اطمینان کامل دانسته و عرایض او را عین واقع بدانند و چنانکه بدان حشمت پناه معلوم گردد که مقصود حقیقی ما سعادت و آزادی عالم انسانیت است در راه اجرای این مقصود مبارک که در حقیقت شایسته پادشاهان است با تمام قوا و اقتدار خود با ما همراهی نمایند. بدیهی است اگر خدمتی از ما ساخته باشد که شایسته مقام و مرتبه آن حشمت پناه باشد

(۱) در اینخصوص رجوع شود بکتاب «تاریخ روابط روس و ایران» که بقلم نگارنده ضمیمه روزنامه کاوه و در جزو سلسله انتشارات کاوه بطبع میرسد، صفحه ۵۶-۵۸.

(۲) «تاریخ ایران» تألیف سرجان ملکم (ترجمه فارسی) چاپ بمبئی، صفحه ۲۴۳.

(۳) Johann Balbi

گذشته حاضر باشیم که متفقاً بادشمن مشترک خود سلطان ترکهای عثمانی داخل جنگ بشویم. بدبختانه مکتوب در موقعی که آن و الاحضرت معین نموده بود هنوز بنا نرسیده بود که بفرات طبع در آن خصوص قرار لازم داده شود و نیز اسباب تعجب شد که مکتوب مزبور چنانکه در نامه پادشاهان معمول و مرسوم است دارای مهر و امضا نبود و اصلاً از شایعه پنهان مدتی تردید حاصل شده که آیا این نامه و حامل آن را میتوان طرف اعتماد قرار داد یا نه ولی بخاطر آن حشمت پناهی و تمایلی که در میان بود با شوق مخصوص قاصد و نامه را پذیرفتیم و اگر در جواب تأخیری رفت ملاحظه آن بود که هر روز منتظر بودیم که شاید اخبار دیگری برسد و تکلیف در خصوص چنین امر خطیری که صحبت اقدام بدان در میان است معلوم گردد ولی در ظرف این مدت خبری نرسید جز اینکه مسوع گردید آن حشمت پناه را صدمه‌ای وارد آمده و وفات نموده‌اند ولی امید آنکه این اخبار را حقیقی نباشد. عجالتاً خیلی اسباب نگرانی حاصل است چه جمع آوری و حرکت دادن چنین قشون خالی از اشکال نیست و از طرف دیگر هم چندین ماه مبتلای ناخوشی سختی بودیم و علاوه بر اینها پادشاه فرانسه (۱) ما را بجنب باز داشت و در جنگ سختی که با ما شروع نمود شکستهای متعدد خورده و عاقبت پس از آنکه تقریباً تمام قشونش عرصه هلاک گردید خود او نیز زنده بدست رؤسای لشکری ما افتاد. اکنون که یاری خدا یک چنین فتی نصیب ما گردیده چون ما همیشه خواستار صلح و صفای عمومی در خاک مسیحیان بوده‌ایم دیگر امید و اتق داریم که کاری نمائند جز آنکه بنا بعل و شوق مشترک برضد ترکها لشکر بکشیم و بهین قصد همین قاصد را باز نزد آن حشمت پناه عودت میدهم که مراتب را درباره تصمیم ما بجنب بعرض برساند ولی شما نظریات خود را بتوسط کسانی از خودتان که بکلی طرف اعتدالتان هستند بفرستید و هرچه در این امر زودتر اقدام نماید مناسب تر است چه ما بکلی حاضریم که با لشکر خود و قشون متفقین آن حشمت پناه بنای جنگ را با این دشمنی که واقصاً بی شرم و بی حیاست بگذاریم یاری خدای متعال که بآن حشمت پناه صحت و سلامت عطا فرموده و تمام مسئله‌های شمارا اجابت نماید.

تحریر آبی ۲۵ اوت سنه ۱۵۲۵ میلاد نجات دهنده ما مسیح در شهر ما تولدو (۲).

تاریخ نامه امپراطور آلمان که بشاه اسمعیل نوشته شده چنانکه ملاحظه میشود ۲۵ اوت سنه ۱۵۲۵ میلادی است که مطابق میشود با ۶ ذی القعدة سنه ۹۳۱ و در آن تاریخ شاه اسمعیل وفات نموده بود و پسر وی شاه طهماسب بتخت نشسته بود (۳) و از آنجائیکه وی خیلی متعصب و خشک مقدس بود اگر چه در اسناد تاریخی که در دست است در باره وصول نامه امپراطور آلمان بدست او ذکری زفته ولی چون شرح رفتار شاه طهماسب با فرستاده‌ای که از طرف ملکه انگلستان و قیصر روس بایران آمده بود و جنکینسن (۴) نام داشت مشهور است از آرو میتوان استنباط نمود که پادشاه خشک مقدس ایران با فرستاده امپراطور آلمان که آن هم «فرنگی» و «کافر» و «نجس» بود چگونه رفتار نموده است. مختصر شرح پذیرائی جنکینسن مذکور در فوق که ذکر مختصری از آن برای فهم مطالب و استحضار باخلاق و رفتار شاه طهماسب بیفایده نیست چنان است که در سنه ۹۶۹ ملکه انگلستان الیزابت و قیصر روس ایوان مخوف جنکینسن نامی را که شخصی بود انگلیسی و باوضاع ایران و تجارت آن بصیرتی داشت بایران فرستادند که از راه دریای خزر راه تجارتی بین ایران و روس و فرنگستان باز نماید و جنکینسن از طرف

(۱) فرانسوا اول. Toledo (۲)

(۳) شاه طهماسب در ۱۹ رجب سنه ۹۳۰ بتخت نشست.

(۴) Anthony Jenkinson

نموده و موقع آن است که امپراطور نیز اقدام بجنگ نموده و عثمانیان هجوم آورد. شرح این مسئله یعنی هجوم شاه طهماسب بجنگ عثمانی چنانکه در تواریخ مسطور است چنانست که که حکام بغداد که از سنه ۹۱۴ بدست شاه اسمعیل مفتوح گردیده بود بمناسبت صغر سن شاه طهماسب (متولد در ۲۶ ذی الحجه ۹۲۰) بخيال خود سری افتاده بودند و شاه طهماسب در سنه ۹۳۵ قشون بدانجا کشید و در ۳ شوال سنه مزبور شهر را فتح نموده و ذو الفقار بیک والی طاعنی را سر برید.

خیلی غریب است که بالی نه در این نامه و نه در نامهائی که پس از آن بامپراطور نوشته هیچ کجا اشاره نموده که شاه اسمعیل وفات نموده و پسر وی شاه طهماسب پادشاه وقت است. بالی در نامه مزبور خود مینویسد که هنوز هیجده روز دیگر راه مانده که بجنگ ایران برسد و نامه مذکور در ۱۹ ربیع الثانی سنه ۹۳۶ در شهر بولونی واقع در قسمت شمالی ایتالی بدست کارل پنجم رسید. از بالی سه نامه دیگر نیز در کتاب مزبور موجود است که یکی در تاریخ ۳۰ ربیع الاول سنه ۹۳۶ از شهر حما نوشته شده و در تاریخ ۱۱ شعبان همان سال در شهر مانتو (در ایتالی) بدست امپراطور رسید و دومی در تاریخ ۱۸ جمادی الآخره ۹۳۶ باز از حلب نوشته شده و سومی از بابل در ۱۵ رمضان ۹۳۶. نامه های مزبور دارای مطالب عمده ای نیست و بیشتر راجع باشکالاتی است که بالی در مسافرت خود بایران بدان مصادف شده است.

بدبختانه دیگر رشته این امر یعنی روابط بین امپراطور آلمان و شاه طهماسب یکدفعه از دست میرود و دیگر نامه و ذکری که راجع باین مسئله باشد در کتاب مذکور دیده نمیشود و هیچ معلوم نیست که آیا اصلاً بالی بالأخره بمقصد خود رسیده و توانسته است نامه و پیغام امپراطور را بشاه طهماسب برساند یا نه ولی از آنجائیکه باز قسمت مهم مراسلات وارده و صادره کارل پنجم هنوز بطبع نرسیده و در وینه موجود است امیداست بعدها اطلاعات و نامه های دیگری راجع بوابط بین آلمان و ایران پیداشده و مشکلات ما را حل نماید ولی رو بهمرقه معلوم میشود که اقدامات و مساعی امپراطور آلمان در اتحاد با پادشاه ایران بجائی نرسید. و بدبختانه در تواریخ فارسی نیز تا بحال درینخصوص چیزی ملاحظه نشده است. ولی از یک فقره که در کتاب «شرفنامه» (۱) مذکور است دیده میشود که کارل پنجم با همه مشکلات و موانعی که در امر اتحاد با پادشاهان ایران در بین بوده و با آنکه دربار ایران پیشنهادهای وی را چنانکه باید حسن استقبال نمینمود باز دست از تعقیب خیال خود برنداشته بوده است چنانکه در کتاب تاریخ مزبور یعنی «شرفنامه» ملاحظه میشود که در اواخر سنه ۹۵۸ (یعنی بیش از بیست سال پس از آنکه امپراطور مزبور بالی

در ارجاع آن مضایقه ننمایند که از روی حقیقت و صداقت وعده اجرای آترابان حشمت پناه که خداوند متعال عمر درازش عطا فرماید و تمام مسئلهایش را اجابت نماید وعده مینمهم.

تحریراً در شهر تولدو فی یوم ۱۵ فوریه سنه ۱۵۲۹ میلادی مطابق دهمین سال سلطنت ما در قلمرو ممالک روم و در چهاردمین سال جلوس ما بتخت پادشاهی.

#### کارل

ربیع مرتبه ترین و توانا ترین و مقتدرترین پادشاهان مشرق زمین پادشاه سعید و متقی کاکا اسمعیل صوفی شاهنشاه ایران دوست و برادر کرامی ما.

امپراطور آلمان نوشته ای مشتمل بر دستور العملهای چندی نیز که تاریخ آن ۱۸ فوریه همان سال یعنی ۱۵۲۹ میلادی بود (۱) بایلی خود سپرد که برطبق آن عمل نماید و ایلی مزبور چنانکه در طی نامه امپراطور در فوق دیده شد یکی از درباریان معتبر امپراطور بود موسوم به یوحنا بالی. دستور العمل مزبور بزبان فرانسه و املائی قدیمی فرانسوی است. امپراطور بایلی خود دستور العمل میدهد که شرح فتوحات وی را در جنگ با پادشاه فرانسه (فرانسوی اول) و اسیر شدن پادشاه فرانسه را در دربار ایران حکایت نماید و بگوید که امپراطور پادشاه مزبور فرانسه را مخصوصاً باین شرط رها نموده و دوباره سلطنت فرانسه بخشود که وی در موقع جنگ امپراطور با عثمانی قشون برضد ترکها کشیده و شخصاً نیز بهمرامی امپراطور بجنگ عثمانی برود ولی پادشاه فرانسه با آنکه دو پسر وی بعنوان گرو در نزد امپراطور بودند معهدا با و نیزبها و عثمانیها قرار و مدار گذاشته و عثمانیها وارد مجارستان شده و پادشاه آن مملکت که شوهر خواهر ما بود در جنگ مقتول شد و پس از آن برادر ما پادشاه مجارستان شد و چندین بار با عثمانیها جنگیده و فتوحات نموده است و حالا ما هم مصمم شده ایم از راه ایتالی و برادرمان از طرف همان مجارستان هجوم بترکها بیاوریم و بدینسانب ایلی خود را فرستادیم که پادشاه ایران را مطلع سازیم که تهنه جنگ با عثمانی را دیده و از طرف خود حمله بآنها بیاورند و چنانچه برای جنگ با عثمانی حاضر نیستند لا اقل قشونی بسرحد عثمانی فرستاده و سر عثمانیهارا در آنجا گرم کرده و قسمتی از قوای عثمانی را بدانطرف بکشند.

در اظهارات فوق مقصود امپراطور از شوهر خواهر خود لوتی دوم پادشاه مجارستان است که در سنه ۹۲۲ بسلطنت رسیده و در اواخر سنه ۹۳۲ در موقعی که سلطان سلیمان بزرگ سلطان عثمانی قشون بمجارستان کشیده بود در نزدیکی محل موسوم به موهاکس (۲) بهلاکت رسید و پس از وی برادر امپراطور موسوم به فردیناند بسلطنت رسید.

بالی از راه دریای ایض متوسط و سوریه بطرف ایران حرکت نمود و در نامه ای که در غره محرم ۹۳۶ (۳۰ اوت ۱۵۲۹) از حلب بامپراطور نوشته و اصل آن هنوز موجود است و صورتش در کتاب «مراسلات کارل پنجم» محفوظ است اظهار میدارد که در ۱۴ ذی الحجه ۹۳۵ (۱۶ اوت) بحلب رسیده و منتظر است که موقع مناسبی بدست بیاید که از حلب حرکت نموده و بطرف ایران روان شود. مشار الیه در همین نامه مینویسد که پادشاه ایران با عثمانی شروع بجنگ

(۱) «شرفنامه» یا «تاریخ کردستان» تألیف شرف خان بن امیر شمس الدین بدلیسی (متولد در کرمود عراق در سنه ۹۴۹). کتاب مزبور دو بار بترکی ترجمه شده است اول در سنه ۱۰۷۸ که محمدبیک بن احمد بیک میرزا آتزا ترجمه نموده و ثانیاً بتوسط شعی در سنه ۱۰۹۵. بعدها ترجمه روسی آن بتوسط ویلیامینوف سیرنوف — Veliaminof-Zernov — در سنه ۱۸۶۰-۱۸۶۲ میلادی در پترسبورگ بطبع رسید و شیش شارموا — charmoy — آترابفرانسه ترجمه نموده و بامقدمه کاملی باسم Scheref-Námeh ou Fastes de la Nation Kurde. در سنه ۱۸۴۸-۱۸۷۵ میلادی در دو جلد در پترسبورگ بطبع رسانید.

اقتصادی یعنی بدون بیم ضرر میتوان ثروتی را بطور قرض یا امانت باو سپرد و عند المطالبه میتوان مسترد داشت. معامله باعتبار یعنی فروش شیئی بکسی در مقابل وعده پرداخت یا قرض دادن باطمینان استرداد آن با تنزیل یا بی تنزیل. اساس اعتبار و اطمینان مبنی بر سه چیز است: اول آنکه شخص قرض کننده قدرت پرداختن بدهی خود را داشته باشد چه یک نفر تاجر معمولاً فقط بکسی مال التجاره یا پول میدهد که مطمئن باشد در مدت معینی بوصول طلب خود خواهد رسید. بانک معمولاً بتاجری قرض میدهد که از حیث مکتب معتبر و تجارت او با رونق باشد. صراف در مقابل گروهی قرض میدهد که یقین داشته باشد اگر شخص قرض کننده قرض خود را نپردازد ممکن است گروهی که از طرف مقابل گرفته است فروخته و وجه خود را با منافع آن بردارد. فقط قدرت پرداختن وجه یائی استقرای کافی نیست و شرط دوم اعتبار آنست که در شخص قرض کننده میل و قصد ادای دین خود موجود باشد چه همیشه باشرف بودن و خوش حسابی مهم ترین اساس اعتبار است. شرط سوم آنست که قرض دهنده بداند اگر احياناً طرف مقابل قرض خود را نخواهد پردازد میتوان او را بادای آن مجبور نمود. مختصر آنکه بنا بر آنچه گفته شد اعتبار بشخصی داده میشود که بتواند و نخواهد و در صورت لزوم مجبور باشد دین خود را ادا کند.

فرق معامله نقد و نسیه آنست که اولی فوراً تمام میشود و بعد از قبول شیئی و پرداخت وجه دیگر فروشنده و خریده غالباً با یکدیگر طرف نیستند و حتی و حسابی ندارند ولی بر عکس است معامله باعتبار یا نسیه که طرفین را ماهها و سالها و بلکه قرنها با یکدیگر طرف حساب و معامله نگاه میدارد.

معمول شدن معامله باعتبار باعث پیشرفت امور اجتماعی و اقتصادی و توسعه آن است و چنانکه در خاتمه شرح داده خواهد شد باعث ترقی مملکت و ثروت اهالی است. زمینه هائیکه برای رواج معامله باعتبار لازم است حاضر باشد بقرار ذیل است:

اولاً توسعه صنعت و تجارت و بدین واسطه فراهم بودن وسائل تشکیل سرمایه. سرمایه داران بزرگ که نمایندگانی ثروت خود را چه شخصاً نمیتوانند آنرا بکار بیندازند مجبورند برای حصول منفعت سرمایه خود را بباکنها، تجارتخانهها و یا شرکت های مختلفه قرض بدهند و بدین واسطه کارکنان بی بضاعت بوسیله سرمایه دولتندان کارخانجات بزرگ و تجارتخانه عظیم تأسیس کرده و از این راه از استعداد و هوش و کار خود فائده برده تنزیل قرض و بتدریج اصل آنرا پرداخته و شخصاً هم نتیجه زحمات خود را میبرند و ضمناً صنایع و امته و تجارت مملکت نیز ترقی میکنند. چون اعتبار بسته با اعتماد است پس مالکی میتواند از محاسن و منافع آن بهره مند شوند که قابل اعتماد باشند. خوش حسابی یا بد حسابی یک مثنی از اهل مملکتی غالباً مقیاس کلی برای تنقید آن مملکت است مثلاً در اروپا و آمریکا حتی قسمتی از آفریقا و آسیا معمول است که از مملکتی توسط چابار امانت بستی بمملکت دیگر میفرستند و قیمت آن در حین تسلیم از دریافت کننده امانت اخذ میشود. لیکن بعضی از ممالک که ایران هم متأسفانه جزو آنها است تزد تجارت و حتی چابارخانه های خارجیه ببد حسابی و دغلی معروفند و از اینجهت کارخانها و تجارتخانهها و سایرین معامله ای که با آنها میکنند

سابق الذکر را بسمت ایلجیگری مأمور نموده بود که بایران رود (سفیری از طرف پادشاه اسپانی (که مقصود همان امپراطور آلمان موسوم به کارل پنجم) باشد بجزیره هرمز وارد شده و محصور شاه نیز رسیده بوده است. بدیهی است که مأموریت این ایلجی نیز فراهم آوردن اسباب اتحاد بین شاه طهماسب و امپراطور آلمان بوده است بزسد عثمانی ولی نتیجه آن عجالتی که هیچ معلوم نیست تا مگر بقیه مراسلات کارل پنجم بطبع رسیده و درینخصوص معلومات ناقصه ما را تکمیل نماید. بهر حیث نظر بتقدس و زهد خشک شاه طهماسب میتوان یقین داشت که این سفیر نیز مانند فرستاده سابق الذکر ملکه انگلستان و قیصر روس جز یک مشت کلمات درشت از قبیل «کافر» و «فرنگی» و «نجس» و غیره از دربار ایران یادگار دیگری باخود بفرنگستان نبرد در صورتیکه شاه طهماسب که تا آن تاریخ دوبار شکست سخت از عثمانیان خورده و قشون سلطان سلیمان خان را تا نزدیکی پایتخت خود کشیده بود در این موقع که احتمال هجوم لشکر ترک بر خاک ایران هر روز قوی تر میشد اگر اندکی تدبیر و سیاست داشت بایستی پیشنهادهای امپراطور آلمان را که دارای آن همه قوت و قدرت بود نعمت آسانی دانسته و با دل و جان استقبال نماید ولی افسوس که تعصب و جهل در نظر نادانان دوست مخلص را دشمن جانی و تریاق جان بخش را زهر مهلک جلوه میدهد چنانکه طولی نکشید که قشون ترک سومین بار بجاک ایران حمله آور شده و شاه طهماسب را بعدنامه ننگین سنه ۹۶۱ مجبور نمود چنانکه شرح آن بتفصیل در تواریخ مذکور است.

بعقیده نگارنده این سطور نتیجه این تعصبات اولیای رسمی امور از همان عهد صفویه لطمه سختی بترقی مملکت ایران وارد آورد چه اروپائیان را بیجاک نموده و دیگر کمتر کسی رغبت مسافرت و سیاحت در آنصفحات را نمود. در صورتیکه اگر این تعصب در میان نبود بطور یقین در نتیجه اتحاد رسمی ایران با ممالک معظمه اروپا از همان اوقات ناچار روابط معنوی و اقتصادی بسیاری نیز در بین ایجاد گردیده و ایرانیان را از آن خزان نعمت بهره وسیعی نصیب میگردد چنانکه چند تن معدود اروپائیان که در آن زمان توانسته اند در ایران سیاحت نمایند از قبیل وینسانسینو دالساندری (۱) و شیرلی (۲) ها و دلاواله (۳) و سفیر اسپانی موسوم به دون کارسیا دو سیلوا ای فیکوراوا (۴) و تاووزنیه (۵) و اولیاریوس (۶) و شاردن (۷) و غیرهم هر کدام مبدأ افادات عظیمه ای چه برای ایرانیان آن زمان و چه برای ماها که چندین قرن بعد از آن زمان زندگانی میکنیم گردیده اند و کتابهای که آنها در خصوص ایران و اوضاع داخلی و ثروت و اخلاق و ادارات و غیره آن مملکت نوشته اند و هنوز باقی است چه برای ایرانیان و چه برای خارجیان هر کدام یک منبع فیض و سرچشمه تابناک معلومات مفیده است. سید محمد علی جمال زاده.

## اعتبار

مقاله ذیل مقاله دوم است از نگارش آقای میرزا عباس خان اعظم السلطنه نایب سفارت ایران در برلین که بر حسب وعده ای که در شماره گذشته دادیم ذیلاً نشر میکنیم:

اعتبار عبارت از اطمینانی است که شخص نسبت ب دیگری در ایفای وعده خود دارد. وقتی میگویند فلان شخص اعتبار دارد از نقطه نظر

Pietro della Valle (۲) Sherley (۲) Vincutio d'Alessandri (۱)  
J. B. Tavernier (۵) Don Garcias de Silra y Figuerea (۴)  
J. Chardin (۷) A. Oléarius (۶)

قبلاً وجه آنرا مطالبه مینمایند. این رفتار تا چندی قبل با مملکت عثمانی هم معمول بود ولی حالا تخفیف یافته است. ایتالیایی‌ها نیز در بازار عالم بید حساسی معروفند و تا چند سال قبل تجار حتی المقدور سعی داشتند که با وجه نقد با آنها معامله کنند. مختصراً معامله باعتبار در مالکی میتواند رواج یابد که دارای تمدن عالی باشد و بواسطه تربیت و علم حسن شرف و درستی در اهالی نشو و نما کرده باشد مثلاً در مملکت انگلیس و دول متحده آمریکا مسئله معامله باعتبار بدرجات از سایر ممالک بیشتر رواج دارد قسمی که در موقع خرید در عوض وجه نقد حتی بمغازه‌ها دادن چک معمول است و چون قلب عاده کتر پیش می‌آید صاحب مغازه بدون خواستن سند دیگری یا تحقیق از بانک معمولاً چک را بجای پول قبول میکند. چیزیکه در رواج معامله باعتبار اهمیت دارد آنست که باید در مملکت عدلیه صحیح بی غل و غشی در کار باشد و بیم آن نرود که شخص بدهکار بواسطه رشوه دادن بقضاه عدلیه یا رؤسای محاکم (مثل آنکه غالباً در ایران نیز دیده میشود) خود را از زیر بار قرض آزاد و بملاوه مبلنی هم بعنوان خسارت مطالبه نماید. بعلت این مخاطرات است که کارخانها و تجارخانها مبلنی بر قیمت اشیایکه بممالک غیر متمدنه حمل میشود میافزایند که اگر اتفاقاً قسمتی از آنها مفقود شود یا بدست تجار بد حساب بیفتد یا در تحت حکم قضاه رشوه خوار واقع شود رویهمرفته دوچار ضرر کلتی نشوند. ثالثاً شرط رواج معامله باعتبار استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت و آزادی شخصی اهالی است یعنی شخصیکه قرض میدهد یا مال التجاره خود را نسبه بفروشد بیم آن نداشته باشد که قوه خارجی یا داخلی بدون جهت بمال او یابده کار او تخطی نموده دخل و تصرف یا ضبط و توقیف نماید مثل اینکه نظایر این رفتار در عهد استبداد در ایران و روسیه و عثمانی نادر نبوده است.

معامله باعتبار منحصر بدادن قرض نیست. هر روز هزاران معاملات باعتبار در جریان است بدون اینکه طرفین ملتفت باشند و صحبت اعتبار در میان باشد مثلاً اینکه مستأجر ملک را بدون گرو در دست میگیرد که آخر سال مال الأجاره را پردازد همان اعتباری است که صاحب ملک با او میدهد و همچنین اینکه نوکر یا خدمتکار بامید اخذ شهریه تا آخر ماه خدمت میکند برای اعتباریست که باریاب خود دارد و باز اینکه عمله یکروز یا یک هفته بامید گرفتن اجرت عرق میریزد و کار میکند برای اعتباریست که بکار دهنده دارد. اینکه روزنامه نویس هم مبلنی قرض و تأسیس اداره و چاپخانه میکند برای اعتباریست که بمشترکین خود در پرداخت وجه اشتراک دارد و بالاخره اینکه اسکناس یا برات در عوض مسکوکات طلا و نقره قبول میشود برای اعتباریست که دارنده آنها بدولت بیبانگ یا بتجارخانه دارد. غالباً این قسم معاملات باعتبار مورد دقت واقع نمیشود و معمولاً تا صحبت از اعتبار میشود رد و بدل و جوه نقدیه یا مال التجاره در نظر گرفته میشود.

اعتبار بر پنج قسم است: اول و معتبرتر از همه اعتبار حقیقی است یعنی در دست داشتن گروی در مقابل وجهی که قرض داده میشود. دوم اعتبار شخصی است مثل معاملات تجاری که شرکاء و تجار بدون داشتن گرو بایکدیگر دارند و بواسطه اطلاع از حال و اوضاع کسب یکدیگر باهم طرف حساب شده و فقط بقول یکدیگر اطمینان میکنند. سوم اعتبار دولتی است مثل قبول اسکناس و تمبر پست و غیره بدون گرو. چهارم اعتبار برای مصارف مولده و مشمره مثلاً وجهیکه برای بنای کارخانه یا دایر نمودن تجارتخانه

یا مهمانخانه و تماشاخانه و یا ساختن راه و غیره و غیره بکسی قرض داده میشود جزو اعتبار برای مصارف مشمره محسوب میشود و برای ترقی و تجارت مملکت و توسعه ثروت آن خیلی مفید است. بر عکس آن است قسم پنجم یعنی اعتبار برای مخارج استهلاکیه مثل قرض کردن برای نگاه داشتن تجملات یا گذراندن معاش یا برای صرف سایر مخارج که از نقطه نظر اقتصادی جزو مخارج غیر مشمره و غیر مولده محسوب میشوند. این نوع اعتبار و قرض علاوه بر اینکه غالباً سوخت میشود نیز باعث بیکاری و تنبلی شخص قرض کننده و مأیوسی و پشیمانی شخص قرض دهنده میگردد. قروضی که در ایران معمول است غالباً از این نوع میباشد. اینکه از قدیم الایام چه در مذهب زردشت چه در مذهب عیسوی و یهود و هنوز هم در مذهب اسلام اخذ تنزیل حرام بوده و هست بعلت اینستکه غالباً قرض برای مخارج استهلاکیه بوده و اشخاص متمول نقدیه خود را جز دفن کردن طور دیگری نمیتوانستند بکار بزنند و از اینجهه مقتضین را عقیده این بود در صورتیکه پول در دینه نفی بصاحبش نمیدهد چرا وقتی بکسی محض رضای خدا قرض داده میشود یا باصطلاح کارگشائی میشود باید تنزیل بیاورد ولی در معاملات تجاری و قرض برای کسب ثمرات گرفتن اجرت المثل باسم شرکت در آن تجارت یا اسامی دیگر معمول بود و در او اخر قرون متوسطه لوتز<sup>(۱)</sup> و معاصر او کالون<sup>(۲)</sup> آشکارا به عیسویان فهماندند که پول مثل ملک و مستغلات است و باید نفع بدهد از اینرو بتدریج قبح گرفتن تنزیل از میان رفت. یکی از جهات اینکه تنزیل در ایران خیلی گران است و بتومانی یکقران هم در ماه میرسد اینست که هرگاه بده کار نخواهد تنزیل بدهد بوسائل محاکم شرع میتواند خود را از ادای آن معاف دارد و بملاوه اگر کسی مثلاً ده هزار تومان به بیست نفر اشخاص متفرق قرض بدهد خطر آن هست که اقلان نصف آن یا بکلی از میان برود و یا طلبکار مجبور شود در مقابل طلب خود اشیاء غیر مشمره قبول کند. محاسن اعتبار از نقطه نظر اقتصادی چنانکه ذکر شد بواسطه اعتبار بدولت بیبانگ یا بتجارخانه است که اسکناس یا چک یا برات در عوض مسکوکات نقد قبول میشود. چنانکه گفته شد این مسئله برای توسعه و تسهیل تجارت اهمیت فوق العاده دارد زیرا که اولاً صرفه در وقت میشود. چه تحویل گرفتن پنجاه هزار تومان قران اقلان یکروز وقت لازم دارد و باز هم بطور یقین نمیتوان گفت اشتباهی واقع نشده است مثلاً اگر دولت آلمان مقدار ۲۲۶ میلیارد مارک طلا خسارت جنگی را که باید بمتفقین بپردازد بیول نقد میبایستی میداد متجاوز از هفتاد سال تحویل دادن آن طول میکشید و اقلان ده میلیارد آن بصرف حمل و نقل و محافظت و غیره میرسید مثل آنکه در سنه ۱۲۸۸ که دولت فرانسه ۶۰۰ میلیون پول نقد بدولت آلمان پرداخت تحویل دادن آن قریب سه ماه جمعی را معطل نمود.

ثانیاً معامله باعتبار باعث رواج و رونق تجارت بین المللی و تخفیف زحمت است مثلاً اگر بنا بود یک میلیون یا دو میلیون قیمت مال التجاره نقداً از آسیا بآمریکا حمل میشد اگر محال بودن آنرا اغراق فرض کنیم زحمت و مخاطرات آن یقینی است.

ثالثاً حسن معامله باعتبار باعث صرفه در وجه نقد است مثلاً در آلمان صدی هشتاد از معاملات باعتبار میشود. در انگلستان و آمریکا صدی نود و پنج. اگر تمام معاملات منحصر بمعاملات نقدی میبود ۸۰ برابر موجودی حالیه پول

## شهر قدیم پومپئی

در دنیا بعضی نفایس موجود است که در حقیقت بنام اهل دنیا تعلق دارد و هر کسی از هر نژاد و از هر اقلیمی باشد همیشه دارای حس و معرفی شد از خراب شدن و معدوم گردیدن آنها غمین و ملول و از دیدن خود آنها و یا اقلاً شنیدن شرح و بسط آنها شادمان و خوشدل میشود. مثلاً یک نفر آمریکائی از تماشای خرابیهای تخت جمشید باندازه یک نفر ایرانی و چه بسا بیشتر لذت میبرد با آنکه خرابیهای مذکور در خاک ایران واقع است و تعلق بتاریخ آن مملکت دارد و یک نفر ایرانی با معرفت از مشاهده اهرام مصر و تأمل در دقایق و نکاتی که هر قطعه سنگ آن بناهای معظم بجان و دل انسان حکایت میکند هانقدر محظوظ میگردد که یک نفر از اهل خود مصر و بهمین ملاحظه در این مقاله میخواهیم خوانندگان ایرانی خود را بسیر و تماشای یکی از دیدنیترین گنجهای تاریخی این کره دلالت کنیم و مقصود از این گنج تاریخی یک شهری است پومپئی نام که پس از آنکه تقریباً هزار و هفتصد سال در زیر خاک پنهان بوده و اثری از آن پدیدار نبود بقتله دست اتفاق چهره بر خط و خال او را از زیر طبقات خاک و خاکستر بیرون آورده و چشم جهانیان را بدیدن حسن و جمال بیاند این عروس زنده بگور روشن نمود.

پومپئی در اوایل میلاد مسیح شهر کوچکی بود زیبا و دلربا و واقع در ساحل غربی شبه جزیره ایتالیا در دامنه جنوبی کوه سبز و خرم و زوؤ و در چهار پنج فرسنگی شرقی شهر مشهور ناپل. اشراف و اعیان پایتخت روم اغلب فصل ییلاق را با آنجا میرفتند و اسباب عیش و نوش از هر جهت فراهم بود (۱) و اهالی آن که در آن زمان به بیست هزار نفر بالغ بود چون پومپئی شهر پرتجارتی بود در عین رفاه و آسایش روزگاری میگذرانندند غافل از اینکه آب سعادتشان بر روی آتش شررباری جاری است که در اعماق جگر کوه و زوؤ در غلیان است و دیر یا زود سنگهای خارارا شکافته و چون آبی مست سر بر سر خواهد آورد. خود کوه و زوؤ با آنکه بر حسب کشفیات علمی معلوم میشود که در زمانهای بسیار قدیم یعنی ازمئه قبل التاریخی آتش فشان بوده ولی در زمانی که ما از آن صحبت میداریم کوه بسیار با حال و با صفائی بود و چنانکه در «جغرافیای عمومی» (۲) مذکور است دامنه سبز آن با دامن کبود دریا که در دامنه غربی آن واقع بود پهلو پهلو میزد و تا حدود قلّه آن مزروع بود و احدی را گمان نمیرفت که در شکم این دسته گل و ریحان آتشی خوابیده باشد. در ۲۴ آب ماه رومی (اوت) سنه ۷۹ میلادی غفله کوه آتش فشان شد.

باید دانست که کوه آتش فشان که بزبانهای اروپائی ولکان نامیده میشود (که از کله و لکانوس که اسم خدای آتش و فلزات است مأخوذ است) و قدمای یونان گمان میکردند که این رب النوع دم و کوره خود را در زیر این کوهها گذاشته و میدمد و این آتش از آن جهت بلند میشود عبارت از کوه یا تلی است مخروطی الشكل یعنی کله قد مانند که از قلّه آن دود و بخار خارج میشود ولی گاهی مثل اینکه بحران کرده باشد

نقد لازم بود تا بتوان معاملات امروزه را در جریان نگاه داشت و در انصورت اغلب از ممالک میبایستی اقلاً چندین میلیارد طلا و نقره برای سکه زدن از خارجه بخزند و حالا در عوض آن این مبلغ را بخرج آبادی مملکت و ترقی صنایع میرسانند و معاملات بدون نقصان در جریان است. رابعاً حسن معامله باعتبار آنست که غالباً سرمایه را بدست کسی میرساند که واقعاً از آن استفاده میتواند بکند و باصلاح از پول پول در میآورد مثلاً مردان پیر و بیوه زنان یا اشخاص دیگر بوسیله خریدن سهام تجارقی (که آنها بکنوع اعتبار است) سرمایه خود را که نمیتوانند از آن شخصاً استفاده نمایند بتجارخانهها یا کارخانهها و بانکها میسپارند و بدین شکل طرفین از نتیجه آن بهره مند میشوند و کارخانه یا تجارخانه فایده زحمت خود را میبرد و سرمایه دار نیز پول خود را میگیرد.

خامساً حسن معامله باعتبار آنست که شخص بی بضاعت که دارای هوش و ذکاوت و استعداد انکشافات و اختراعات دارد میتواند خیالات خود را بوسیله پول خارجه از قوه فعل آورد و بدین واسطه خیالات اشخاص بزرگ بملت فقر با آنها بقره نمیرود.

سادساً اینکه طمع گرفتن تنزیل انسان را راغب بصرفه جوئی و حتی کارگران و عمالجات را وادار میکند تمام مزد خود را بمصارف استهلاکیه بمصرف نرسانیده بلکه قسمتی از آن را در بانکهای مخصوص بمرامجه داده و وجهی برای روزهای تاریک خود پس انداز نماید.

سابعاً حسن معامله باعتبار آنستکه روابط مردم را نسبت بیکدیگر صمیمی تر و حسن درست حسابی و شرف را در مردم تولید میکند چه هر کس سعی دارد حتی المقدور بخوش حسابی معروف شود و بعلاوه طرفین نیکخواه بیکدیگر میشوند زیرا کسی که قرض میدهد همیشه میخواهد که کار بدهکارش رونق داشته باشد تا آنکه بتواند بدهی خود را از او بستاند و همین طور بدهکار میخواهد که همیشه طلبکارش سردماغ و با سرمایه باشد که حتی المقدور دست تنگی و عسرت او را مجبور بمطالبه و استرداد طلب خود نماید و بتواند مدت زیادی از سرمایه ای که قرض کرده استفاده نماید. خلاصه بنابر آنچه گفته شد معلوم گردید که معامله باعتبار در زندگی سیاسی و اقتصادی یکی از عوامل مهم و برای تربیت اهالی مملکت بدرستکاری و خوش حسابی مرتبی خوبی است. ولی همین قدر که رواج معامله باعتبار در ممالک متمدنه مفید است انتشار آن ده برابر در ممالک غیر متمدنه مضر میباشد زیرا در آن ممالک چنانکه گفته شد اعتبار غالباً برای کسب و تجارت است و در ممالک غیر متمدنه برای مخارج استهلاکی یعنی برای مصرف شخصی و باصلاح راه انداختن عراده خانه است و مردم را به تنبلی و بی کاری عادت میدهد و یا اینکه اگر هم احیاناً برای کسی قرض کنند بواسطه نداشتن علم سرمایه را قسمی بکار میزنند که بعد از چندی غالباً ورشکست میشوند. بعلاوه در ممالک غیر متمدنه که حسن درستی و شرافت کمتر وجود دارد همه میخواهند باصلاح نعل بند را سر خر کریم آموخته سرمایه زیادی قرض کنند و بدون فکر و دقت عمیق و باندانستن علم و تجربه مشغول کار شوند اگر اتفاقاً آنکار فایده کرد قرض خود را شاید پردازند و الا در ب خانه حاکم شرع یا اماکن دیگر بست اختیار نموده و ورقه افلاس یا حمایت برای خود تمام میکنند. بمباریه اخیری معامله باعتبار همانند شمشیر برنده است که در دست دیوانه باعث خرابی و هلاکت و در پید داننا باعث دفاع و نجات است.

عاس اعظم السلطنه

(۱) سیرون - Cicéron - خطیب معروف رومی نیز در این شهر یک باغ و عمارت ییلاقی داشته که در بیانات خود مکرراً بدان اشاره میکنند.  
(۲) Elisée Reclus: Nouvelle geographie universelle, V. 1, P. 547

تباتر و یا تماشائی داده نشود<sup>(۱)</sup> و امروز که خرابیهای شهر از زیر خاک و خاکستر در آمده در دیوار خانه‌های از خانه‌های شهر تصویر این نزاع و زد و خورد منقوش است و دیده میشود.

در سنه ۶۳ میلادی زلزله سختی در آن شهر واقع شد که اغلب عمارات و بناهای دولتی را ویران و مهدم ساخت و اهالی چنان این پیش آمد سراسیمه و بیناک گردیدند که مجلس اعیان (سنا) روم از تعمیر و ترمیم آن را نپذیرفت و اهالی بتدریج کسب اجازه نموده و چنانکه از آثار باقیه استنباط میشود دست بکار بنا و تعمیر اینیه و عمارات خراب شده بودند که ناگهان در روز ۲۴ آبان رومی (اوت) سنه ۷۹ میلادی کوه وزوو بنای آتش فشانی را نهاده و شهر پومپئی را با دو شهر مجاور موسوم به هرکولانوم و استانی<sup>(۲)</sup> در مدت کمی بکلی مهدم و ویران و در زیر طبقات بلند خاک و خاکستر و مواد گداخته پنهان نمود.

شرح این واقعه وحشتناک چنان بود که در شب روز مزبور از قلعه کوه دود بنای صعود را نهاده و گاهی روشن و گاهی تیره میشد و خاک و مواد گداخته از آن بلند میگشت و باران ریگ و سنگهای عظیم از آن باریدن گرفت و بعق یک ذرع شهر را پوشانید. بسیاری از اهالی در همان هنگام فوراً بهلاکت رسیدند و بعضی از آنها که بحیال فرار بودند در بین راه اجل گریبانانرا گرفت. بعضی جسدها از زیر خاک در آمده که با همان هیئت و حالت فرار با کیسه نقدینه در دست قزنها در زیر خاک مانده و معلوم میشود در همان حال فرار اجلشان سرآمده است. خلاصه آنکه قدری مواد گداخته و خاک و خاکستر و آب جوشان بر روی شهر ریخت که عمق طبقه خاک و خاکستر بهفت ذرع رسید و شهر بکلی مستور و مفقود گشت و حتی عمق خاک و خاکستر در هرکولانوم به بیشتر از سی ذرع نیز رسید.

تفصیل آتش فشان شدن کوه وزوو را پلینیوس کوچک<sup>(۳)</sup> نویسنده مشهور رومی (۶۲-۱۲۰ میلادی) در دو نامه‌ای که در همان اوقات بدوست مشهور خود تاسیت<sup>(۴)</sup> مورخ معروف رومی (۵۵-۱۲۰ میلادی) نوشته بتفصیل ذکر نموده است و عجیب است که با آنکه عموی عالم او پلینیوس قدیم که در موقع آن واقعه فرمانده دسته کشتیهای مقیم در دماغه مین<sup>(۵)</sup> در نزدیکی شهر ناپل بود و برای استخلاص اهالی شهر استانی از شهرهای سه‌گانه‌ای که معرض انهدام واقع گردید بدانجا شتافته و از اثر بخارهای متعفن مسموم گردیده بود پلینیوس جوان در موقع وصف آتش فشان شدن وزوو هیچ وجه از پومپئی و هرکولانوم و استانی کلمه‌ای سخن نبراند ولی مورخ دیگری یونانی موسوم به دیون کاسیوس<sup>(۶)</sup> که در حدود نیمه قرن سوم میلادی یعنی پنجاه تا هفتاد سال پس از آتش فشان شدن وزوو تاریخ بزرگ مشهور خود موسوم به «تاریخ روم» را تألیف نموده است تفصیل خراب شدن شهرهای مزبور را نیز بیان کرده است.

(۱) این قمره دلیل بر تمدن عالی روم در آن زمان است که مثل فرنگیهای امروزه تملق خاطر زیادی بتاشا و خوشگذرانی داشتند و این مجازات برای آنها مثل آن بوده که یک شهر ایران غدغن شود سه سال گریه نکنند. (۲) Stabies (۳) Caius Plinius Caecilius secundus (۴) Cornélius Tacitus (۵) Miseno (۶) Dieu Cassius (Cassius Dio) در سنه ۱۵۰ میلادی متولد شده و پس از سنه ۲۲۹ میلادی قریب بیست سال مشغول تألیف کتاب تاریخ خود بود.

هیجان آمده و آب جوشان و سنگها و مواد دیگر گداخته شده بقوت و شدت هر چه تمامتر از دهانه آن بنای بازیدن را میگذازد و بعضی از این نوع کوهها هستند که مدام در حال هیجان هستند و هم باید دانست که در زمانهای قدیم خیلی از کوههای آتش فشان بوده که اکنون بحالت خاموشی و خمود هستند و از آنجمله است کوه دماوند خودمان که سابقاً آتش فشان بوده و امروز بحالت خاموشی است. اکنون نیز در روی زمین قریب ۳۲۰ کوه آتش فشان موجود است که دویست و هفتاد از آنها بالنسبه مهترند و بیشتر از ۴۰۰ کوه آتش فشان است که حالا خاموش شده‌اند. و اصلاً کوههای آتش فشان عموماً بر دو قسم است یکی آنکه پیش از هیجان بعضی علامات از آن ظاهر میشود و دیگری آنکه بدون مقدمه بطور ناگهانی بنای آتش فشانی را میگذازد و علاماتی که در قسم اول ظاهر میشود اغلب صداهایی است چون غرش رعد که از درون زمین شنیده میشود و حدوث زلزله‌ها در اراضی مجاور و سکون و سنگینی هوا بحدتی که نفس کشیدن مشکل میشود و خشک شدن چشمها و پس از آن آتش فشانی شروع میشود با صدا و حتی مانند آنکه تونی ترکیده باشد و آنگاه بخار و دود غلیظ و کثیفی از دهانه آن بیرون میآید و مدام صاعقه بکوه نازل میشود و از دهانه آن مواد گلی و سنگهای بزرگ بیرون ریخته و بالاخره مواد ذائبه چون آهن گداخته در هوا بلند شده و فوران نموده و جاری میشود و پس از زمانی این هیجان تسکین مییابد ولی باز دود و بخار از دهانه کوه بلند میشود و همین قرار مییابد تا هیجان دیگری. اغلب قوه انفجار کوههای آتش فشان و مقدار موادی که از دهانه آنها خارج میشود بحدتی است که عقل یبعل از قبول آن امتناع دارد چنانکه کوه ایتنا واقع در جزیره سیسیل در یوکوتی که بهیجان آمد در یک انفجار قریب سی هزار متر مکعب از مواد آتشین بیرون انداخت و همین کوه وزوو هم که موضوع صحبت ما است در موقع یکی از هیجاناتش نهری از مواد ذائبه از آن جاری شد که پس از آنکه منجمد شد قریب به ده هزار متر مکعب بالغ گشت و حتی در هیجان دیگر مواد مزبوره قریب چهارده هزار متر مکعب رسید و همچنین از کوهی که در ۱۳۸ سال قبل (۱۷۸۳ میلادی) در جزیره ایشلانز آتش فشان شد دو رودخانه آتشین بزرگ از اینمواد گداخته جاری شد که طول یکی از آنها بهفت فرسنگ و عرضش بدو فرسنگ و طول دیگری بدوازده و عرضش بمچهار فرسنگ رسید و عمق آنها در بیابانها سه ذرع و در دره‌ها قریب دویست ذرع بود و گاهی سنگها و صخره‌های بزرگی را که وزن یکی از آنها بدویست خروار میرسد بمسافت دو سه فرسخ پرتاب میکند و حتی دیده شده که کوه وزوو سنگهای بسیار بزرگ را بارفتاق ۱۲۰۰ ذرع در هوا انداخته است.

شهر پومپئی که موضوع این مقاله است چنانکه گذشت در اوایل میلاد مسیح شهر خوش و باصفائی بود و از هر طرف اعیان و اشراف روم برای تفریح و عیش و عشرت بدانجا میآمدند چنانکه در تواریخ مذکور است که در سنه ۹۰ میلادی یعنی بیست سال قبل از خرابی آن در تماشخانه آنجا نزاع و غوغائی بین اهل شهر و انبوه تماشاچیان که از اطراف شهر آمده بودند در گرفت و از دو طرف جمعی کشته و مجروح شدند و دولت روم برای تنبیه اهالی شهر غدغن نمود که در ظرف ده سال در شهر مذکور



وجود این قسمت بالای خود یرق و نوک نیزه‌ای که یرق بدان وصل است و همچنین قسمتی از ریشه‌هایی که برای زینت یرق آویخته بودند درست نمایان است (۱) .

یک نویسنده انگلیسی موسوم به بولور لیتن (۲) رومانی نوشته موسوم به «آخرین روزهای پومی» که خیلی خواندنی است چه نویسنده مزبور با زحمت و تتبع بسیار سعی نموده است که تمام حیات اجتماعی آن زمان را از روی کشفیات تازه و معلومات و تواریخی که در دست است مجسم سازد و حقیقتاً هم بخوبی از عهده این امر برآمده است .

## تکمله

راجع بمقاله «شاهنامه‌های فارسی» مندرجه در شماره ۳ سال دوم

در شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال اول و شماره ۱ و ۳ سال دوم کاوه یک سلسله مقالاتی راجع بشاهنامه و اصل و منشأ آن نشر کردیم و خاتمه آن مقالات که متضمن شرح دقیق زندگی فردوسی و آثار او است بواسطه کثرت مقالات دیگر تأخیر یافت و امید است عنقریب در یک یا دو شماره از شماره‌های آینده نشر و سلسله ختم شود. مقصود ما در سطور ذیل افزودن یکی دو قره معلومات و توضیحات جدید است در باب شاهنامه منثور که مأخذ فردوسی بوده و ذکر آن و بانی آن در شماره ۳ بتفصیل مذکور شد.

توضیحات مزبور راجع است بشرح حال بانی شاهنامه ابو منصور محمد بن عبد الرزاق و چند فقره اطلاعاتی که در باب حالات و هویت غیر معروف او بدست آمده. در شماره ۳ کاوه (سال دوم - دوره جدید) همه آنچه بر نگارنده در آن باب تا آنوقت معلوم بود درج شد و آن اطلاعات از روی مأخذ ذیل بود: الآثار الباقیه تألیف ابو ریحان بیرونی، طبقات ناصری، تیمه الدهر ثمالی، تاریخ ابن الأثیر، احسن التقاسیم مقدسی، دیباجه قدیم و دیباجه بایسنقری شاهنامه فردوسی. بعدها در کتاب فارسی زین الاخبار گردیزی [ابو سعید عبد الجی بن الضحاک بن محمود] که در عهد امیر عبد الرشید غزنوی (سنه ۴۴۰-۴۴۴) تألیف شده (۳) و کتاب بسیار نفیس روسی «ترکستان پیش از استیلای مغول» تألیف علامه بارتولد (۴) و تاریخ بخارا تألیف تراشخی [ابو بکر محمد بن جعفر] و ذیل آن تألیف ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی (۵) و کتاب مجمل فصیحی بعضی اطلاعات تازه برای نگارنده در این موضوع بدست آمد که مقصود از تسطیر سطور ذیل اشاره اجمالی بدانها است:

اولاً بارتولد گوید که ابو علی محمد بن عیسی دامغانی وزیر نوح بن منصور سامانی را بغرا خان در موقع تخلیه بخارا در سنه ۳۸۲ (۶) (هجری

پس از آنکه هزار و پانصد سال از تاریخ این واقعه هولناک گذشته و این مسئله بکلی از خاطرها فراموش شده بود در اوایل قرن دهم تصادفاً در تھی که در همان محل قدیم این شهرها میکنند دو کتیبه پیدا شد ولی آنطوری که باید جلب توجهی ننمود و کسی بدان و قبی نهاد. در سنه ۱۰۰۰ در موقع کنندن کاریز آبی مقر و مرکز شهر پومی معلوم گردید ولی اولین اقدام جدی که در امر حفر و کشف پومی بعمل آمد در سنه ۱۱۶۱ بود ولی باز عملیات از روی نقشه و اصولی نبود و میتوان گفت که در واقع فقط از سنه ۱۲۲۳ شروع شده است و از سنه ۱۲۷۶ بعد منظمأ هشتاد نفر عمله مدام در آنجا در تحت نظر و حکم اشخاص خبره مشغول کارند و تا بحال بیشتر از سه خنس شهر را از زیر خاک بیرون آورده‌اند. یکی از اولین چیزهایی که در ابتدای عملیات در آنجا پیدا شد مجموعه استخوانهای چهار شخص بود که بهمان حالت بدون هیچ تغییر مانده بودند و اکنون نیز در موزه شهر نابل میتوان آنها را تماشا نمود. یکی از این چهار نفر زنی بود که در پهلوی آن ۹۱ عدد از مسکوکات آن زمان و دو کاسه نقره و کلیدها و جواهر و غیره بوده که ظاهراً آنها را برداشته بوده که فرار کند و در همان حال بهلاکت رسیده است. زن مزبور بر پهلوی چپ خوابیده و بر سرش نقابی و در انگشتش دو انگشت است و در پهلوی او یک نفر زن دیگر و یک دختر و یک مرد دیده میشود. پس از آن بتدریج جسد های انسانی بسیاری پیدا شده و میشود و همچنین آثار قدیمه بسیار از قبیل مجسمه‌ها و ستونها و غیره و عمارات و قصرها و بناهای عمومی و معبد ها و میدا نگاهها و حمامها و دکانهای بسیار کشف شده است که خیلی از آنها یعنی آن قسمتی از اشیاء را که حمل و نقل پذیر بوده اکنون در موزه شهر نابل میتوان تماشا نمود.

کوچه‌ها و خیابانهای شهر پومی عموماً مستقیم و بی پیچ و خم میباشند و عرض آنها از ۴ تا ۹ ذرع بیشتر نیست و زمین آنها سنگ فرش است و پیاده روها که از سطح کوچه قدری بلندتر هستند بعرض یک تا دو ذرع میباشند.

از جمله خانه‌های اعیانی که کشف شده خانه ایست موسوم بخانه کارا دل فوتو (۱) که بر بدنه دیوارهای آن با کاشیهای ریز بترتیب خاتم کاری تصویرات بسیار دلگشی مرسوم است و از آنجمله تصویر مشهوری است راجع بچنگ اسکندر مقدونی و داریوش سوم پادشاه ایران در ایسوس (سنه ۳۳۳ قبل از میلاد مسیح). این قطعه تصویر که در سنه ۱۲۴۷ کشف گردیده از لحاظ تاریخی و علمی بسیار گرانبهاست چه میتوان گفت که تقریباً در خود عهد اسکندر یا اندکی پس از آن ترسیم شده و تمام جزئیات آن از حیث لباس و یراق اسبان و اسباب جنگ و اسلحه‌ها و غیره تماماً مطابق با واقع است. «در طرف چپ این تخته سنگ صورت اسکندر را کشیده‌اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است. در طرف راست رو بروی اسکندر داریوش پادشاه ایران روی یک عراده جنگی ایستاده و او در میان لشکر ایرانی است که از هجوم لشکر اسکندر مقدونی در شرف فرار هستند. در عقب داریوش یک سواری یرق [در فتن کاولی] در دست دارد. متأسفانه مخصوصاً همین قسمت خاتم کاری شکستی وارد آمده است که بدان واسطه در ست سنگ یرق هویدا نیست ولی با

(۱) منقول از مقاله‌ای که مستشرق مرحوم آلمانی اوسکار مان در تحت عنوان «کاوه و درفش کاویانی» در شماره ۱ از دوره قدیم کاوه نوشته.

(۲) Bulwer Lytton

(۳) استغراضات بارتولد از آن کتاب که مانند ضمیمه بکتاب روسی خود او بفارسی طبع شده.

(۴) W. Barthold, Turkestan v epokhu mongolskago nashestvia مشار الیه تقریباً تمام مأخذ معلوم را تصفح و از آنها استفاده کرده و اغلب اعتماده بکتاب گردیزی است.

(۵) این کتاب با هتم شهر در پاریس بطبع رسیده.

(۶) نه سنه ۳۸۲ که ابن الأثیر گفته و اشتباه است.

داد که مملکت را تاراج کنند و خود شروع کرد بمراودات با آل بویه (۱) در سنه ۳۵۱ باز ابو الحسن محمد سیمجوری والی خراسان تعیین شد و بر ضد ابو منصور بن عبد الرزاق فرستاده شد و احمد بن منصور بن قراتکین نیز در جزو قشون ابو الحسن سیمجور بود. ابو منصور مقول شد و ابو الحسن سیمجور تا آخر سلطنت منصور والی خراسان ماند.

ابو نصر قبای هم در تاریخ بخارا (ذیل تاریخ زرخشی) گوید: «چون خبر وفات امیر رسید (۲) با و (با آلتکین) رسید قصد حضرت (۳) کرد تا امیر سدید (۴) را بگیرد و امیر سدید با و کس فرستاد و چون بجحون رسید خواست که بگذرد و نتوانست گذشتن از آنکه لشکر بسیار آمده بود و خواست که باز گردد و به نشاپور رود با ولایت خود و امیر سدید نامه کرد بمحمد بن عبد الرزاق به نشاپور تا او را نگذارند که به نشاپور در آید الب تکین خبر یافت دانست که به نشاپور نتواند رفتن همچنان از آب جیحون و از آموی بگذشت و ببلخ رفت و باخرا برگرفت و خلاف ظاهر کرد...» (۵).

در کتاب مجمل فصیحی (بنقل زاورتی (۶) از آن) گوید که در سنه ۴۴۶ ابو منصور بن عبد الرزاق که والی هرات بود هرات را خالی گذاشته بطوس رفت و استعفا داد لهذا اضطراب و اختلال زیادی در هرات بوقوع آمد و حکومت آنجا بحاجب آلتکین داده شد (۷).

از همه این فقرات چنان نتیجه بدست می آید که ابو منصور محمد بن عبد الرزاق طوسی از زمان امیر نصر بن احمد سامانی مقام مهمی در طوس داشته و ظاهراً از ابتدا حاکم آنجا بود (۸) بعد در حکومتها و مناصب مهمه سامانیان طی مقامات کرده و ابتدا در زمان امیر عبد الملک سامانی در سنه ۳۴۹ سپهسالار خراسان شد و چند ماهی (از جمادی الآخره تا ذی الحجه) در آن کار بوده و معزول شد و در اواخر سال ۳۵۰ یا اوایل ۳۵۱ باز والی خراسان شد و پس از اندک زمانی در سال ۳۵۱ باز معزول شده و کمی بعد مقول شد (ظاهراً در همان سال) (۹). ابو منصور ظاهراً مثل اغاب همسهریان خود شیعه مذهب بوده و شاید جهت میل او بآل بویه نیز از این جهت بوده است.

نکته دیگر که اشاره بدان لازم است آنست که علامه معظم جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی لقب «معتد الملک» را که دیباچه بایسنقری بابومصور میدهد رد کرده و آنرا از اسنادات متأخرین میدانند و در یک مراسله خصوصی مرقوم داشته اند که بعقیده ایشان لقب مضایف بلکه در آزمان هنوز رواج نداشته است و معتد الملک که مثل صدر اعظم این زمان و بهمان معنی صدر اعظم اسم منصب خصوصی در عهد اخلاف هلاکو و تیمور بوده با غلب احتمال در دیباچه بایسنقری شاهنامه نه بعنوان لقب بلکه بعنوان منصب بر حسب مصطلح عهد تألیف دیباچه استعمال شده است.

محصل

(۱) در تاریخ ابن الأثیر از ملاقات وی در جرجان بارکن الدوله دیلمی در

سنه ۳۴۹ سخن میرود. (۲) ابو الفوارس عبد الملک بن نوح بن نصر.

(۳) حضرت یعنی در بار سامانیان در بخارا. (۴) ابو صالح منصور بن

نوح بن نصر. (۵) تاریخ بخارا طبع شرف صفحه ۹۶.

(۶) Raverty در تعلیقات و حواشی خود بترجمه انگلیسی کتاب طبقات ناصری.

(۷) خود کتاب مجمل فصیحی در دست نگارنده نبود و شاید در خود متن اطلاعات

بیشتری در باب ابو منصور بوده باشد.

(۸) بقول ابن الأثیر وی بیش از سنه ۳۳۵ از طرف ابو علی چنانی حاکم طوس

و مضافات آن بوده.

(۹) خوشبختانه حدس نگارنده در باب تاریخ وفات ابو منصور که در شماره ۳

همین سال کاوه (صفحه ۱۴ ستون اول) بطور ظن اظهار شده بود تأیید و اثبات شد.

الآخره) با خود ببلاساغون برد و در حاشیه کتاب بنقل از گردیزی گوید که وزیر مزبور در غره ربیع الاول سنه ۳۸۲ وفات کرد. بهر تقدیر معلوم است که وزیر مزبور بعد از سال مذکور در وزارت نبوده است و بدین جهت شعری که بقول ثعالی در باره او گفته اند که بموجب آن او بیشتر از پنجاه سال بوده که در خدمت در باربخارا بوده و بلا انقطاع در کار بوده و معزول نشده (۱) باید پیش از این تاریخ گفته شده باشد و بلکه حتی پیش از سنه ۳۷۸ گفته شده چه وی اولین دفعه در جمادی الآخره سنه ۳۷۷ بوزارت رسیده و کمی بعد (۲) معزول شده و ابو نصر احمد بن محمد بن ابی زید بجای او نشست و باز اندکی بعد ابو علی مزبور بوزارت برگشت و تا استیلای بغرا خان در وزارت ماند در این صورت اگر شعر مزبور بی مبالغه بوده باشد و در سنه ۳۷۷ یا پیش از آن تاریخ گفته شده باشد پس وی از سنه ۳۲۷ و یا قبل از آن در دربار بخارا بوده و منصبی داشته و پیش از آن هم بقول ثعالی پیش ابو منصور محمد بن عبد الرزاق بوده و از منشیان وی بود و در این صورت ابو منصور هم قبل از آن تاریخ در خراسان مقام بزرگی داشته است.

ثانیاً گردیزی در رسیدن ابو منصور بمنصب سپهسالاری و والیگری خراسان گوید «و امیر ابو الحسن محمد بن ابراهیم [بن سیمجور] به نشاپور ستمها بسیار کرد و تظلم او بمحضرت بخارا پیوسته گشت پس او را معزول کردند اندر جمادی الآخره سنه ۳۴۹ و سپهسالاری با ابو منصور (۳) محمد بن عبد الرزاق دادند و ابو نصر منصور بن باقرا (۴) را با عهد ولوا و خلعت نزدیک او فرستادند. ولایت ما دون انهر (۵) نیکو ضبط کرد و رسمهای نیکونهاد و بمظالم بنشست و حکم میان خصمان خود کرد و انصاف رعایا از یکدیگر بستند».

و نیز در جای دیگر گوید «... پس سپهسالاری خراسان او را (یعنی آلتکین را) دادند و ابو منصور را صرف کردند و سوی طوس رفت و آلتکین بنشاپور آمد بیستم ذی الحجه سنه ۳۴۹».

علاوه بر این بارتولد (ظاهراً بنقل از گردیزی) گوید پس از جلوس منصور بن نوح (شوال سنه ۳۵۰) آلتکین از سپهسالاری (۶) خراسان معزول و یانگی شد و ابو منصور بن عبد الرزاق که آلتکین او را حاکم طوس کرده بود باکمال میل بر ضد دشمن قدیم خود آلتکین هجوم کرد و دولت سامانیان نیز والیگری خراسان را باو تکلیف کرد و آلتکین در سنه ۳۵۱ بغزنه رفت. بقول گردیزی ابو منصور بن عبد الرزاق چون میدانست که او را هم در سرکار حکومت خراسان نخواهند گذاشت و در اولین موقع و فرصت او را معزول خواهند کرد لهذا بقشون خود اجازه

(۱) یتیمه الذهر ثعالی.

(۲) در همان سال یا سال بعد.

(۳) اینجا تنها قمره ایست که اسم و کنیه او با هم ذکر شده و شکی در وحدت مصداق و بودن وی (نه برادرش) بانی شاهنامه نمیگذارد.

(۴) بقول مقدسی حاجب الحجاب منصور بن نوح سامانی بود.

(۵) عبارت ما دون التهر بخراسان و تمام مضافات آن تارود جیحون اطلاق میشد چنانکه ماوراء التهر بآنطرف جیحون از بخارا و سمرقند اطلاق میشد.

(۶) مقصود از سپهسالاری خراسان در عهد سامانیان و اوایل غزنویان همهجا والیگری و زیاست قشون معاً بود.

# راجع بوکلای کاوه

ترتیب اشتراک کاوه معلوم است که بواسطه پرداختن وجه اشتراک نقد و پیشکی یکی از وکلای کاوه و گرفتن قبض بامضای آنها و فرستادن بداره بعمل میآید. واضح است که وکلا مسئول و جوی هستند که قبض امضا شده آنها در دست اداره است. اخیراً بعضی از وکلا مینویسند «فلان شخص مشترک روزنامه با آنکه قبض از من گرفته و روزنامه را در تمام سال در یافت کرده هنوز وجه را پرداخته». از اینقرار معلوم میشود که وکیل محترم محض رودر بایستی بدون آنکه پول را بگیرد قبض رسید بدست آنشخص داده لهنذا باید بگوئیم که اینگونه مسامحهها ربطی بداره ندارد و قبول نخواهد شد و وکلا مسئول و جوه قبوضی هستند که امضا کرده اند و اگر پول را نگرفته اند زیان خودایشان خواهد بود.

هم چنین غریب تر از این آنست که گاهی بعضی از وکلای محترم کاوه بدون اینکه قبضی بدهد کتباً در کاغذ خود مینویسد «فلان و فلان روزنامه بفرستید» و روزنامه فرستاده میشود بعدها در موقع حساب مینویسد که «از فلان آدم وجه وصول نشد» یا «فلان شخص دیگر روزنامه نخرید» زیرا که پول نداد» در صورتیکه تا آنموقع قریب یکسال روزنامه فرستاده شده. لازم است وکلای محترم فقط با قبض کار کنند و تا وجه را نقد نگیرند قبض ندهند.

از این تاریخ دیگر کتبی که در اداره کاوه منتشر شده و در هر شماره کاوه بعنوان «سلسله انتشارات کاوه» اعلان میشود در مقابل قبوض وکلای کاوه فرستاده نمیشود بلکه فقط پس از وصول قیمت آنها بداره ارسال میشود کسانیکه نمیتوانند شخصاً بتهنای یا با اشتراک چند نفر مشترک دیگر پول کتابهای را که طالب هستند برات گرفته و بداره کاوه برسانند میتوانند قیمت را بوکلای کاوه بدهند تا آنها برای ما بفرستند ولی فقط بعد از وصول آن وجه بداره کاوه کتب مطلوب فرستاده میشود زیرا که حساب کتابها ربطی بحساب روزنامه ندارد و مجزی است. کتابفروشها میتوانند مقدار کتی در یکجا بیول نقد بخرند و بهر قیمت که خود معین میکنند بفرشند. و اگر در هر شهری یکی از کتابفروشها بخواهد منحصراً فروش سلسله انتشارات کاوه را بعهده بگیرد و حجرة او مرکز فروش این کتب در آن شهر باشد میتواند با اداره کاوه داخل مذاکره شده و قرار دادی منعقد کند. در اینصورت اداره کاوه باشخاص متفرقه و سایر کتابفروشها در آن شهر دیگر مستقیماً کتاب نخواهد فرستاد.

## اعلان



آئیه بهزاد - کریم طاهر زاده در برلین  
 آئیه بهزاد ساختن هر گونه خانه و عمارات و مساجد و غیره را  
 در طرح شرقی و فرنگی با طرز جدید و ارزان و تعمیر ابنیه قدیمه  
 و مساحت از اضی و سایر کارهای مهندسی و معماری را بعهده میگیرد. از  
 ایران نیز سفارش قبول کرده نقشه های مطلوبه را موافق قواعد فن جدید  
 معماری بر طبق سفارش کشیده میفرستد. طالبین به آدرس ذیل رجوع کنند:  
 Berlin-Schöneberg, Kufsteiner Str. 6, Gth. II  
 Telephone: Stefan 482.

بهر آئیه بهزاد  
 در برلین ۱۳۳۱

## اعلان

# چاپخانه کاویانی

واقعه در برلین که از تأسیسات یک شرکت ایرانی است حاضر طبع کتب و اوراق از هر نوع و هر قیله بوده و هر گونه نقشه ها و تصاویر با صنایع گوناگون در کمال نفاست و کاملاً مثل چاپخانه های بزرگ فرنگی طبع میکند. انواع حروفات قشنگ عربی و فارسی و فرنگی را دارد. سفارشها از ایران و سایر ممالک قبول میکند و در اندک زمانی بسرعت انجام داده و تحویل میدهد. این چاپخانه ایرانی که در مرکز فرنگستان برای خدمت بتسهیل نشر علم و معرفت در ایران بنا شده و صورت تابناک آهورامزدارا با بالهای طلائی درخشان علامت اداری خود قرار داده حاضر قبول خدمات ناشرین کتب در مشرق زمین است.

آدرس چاپخانه چنین است: Buch- und Kunstdruckerei «Kaviani», Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 43

# تجارخانه پرسپولیس

مغازه و تجارخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجاری میان آلمان و ایران و هندوستان و عثمانی شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار و اصناف ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و منسوجات و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اسباب عکاسی و دوامات و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانههای آلمان خریده و ار سال دارد. مدیر: رضا تربیت

آدرس ما از این قرار است:

Tarbiat-Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1.  
 آدرس تلگرافی: Berlin, Tarbiathut

## دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۳۰ شماره بوده و بر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و قیمت یک لیره انگلیسی فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت پست و سایر مخارج جزئی راجع بارسال بسته که روی هم برای مجلد آن ۱۲ شلینگ و برای غیر مجلد آن هفت شلینگ در ایران و خارجه باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بوکلای اداره پرداخته و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که باولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد.

فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

شماره ۱	مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کاویانی»
۶-۵	«نوروز جشیدی» بقلم استاد گایگر
۸-۷ و ۶-۵	مقاله متسلسله «نظری تاریخ و درس عبرت - داستان کرچستان»
۹	«فنلاند»
۱۳ و ۱۴	«هندوستان»
۱۵ و ۱۶ و ۱۷	«قفقاز»
۱۸-۱۹	تاریخ مختصر واقعات سال ۱۳۳۵ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه»
۲۰	مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک»
۲۱	«افغانستان»
۲۱	«خشکبار ایران و روسیه»
۲۲	«اجتماع استوکهولم» و «داد خواهی ملت ایران»
۲۳	«تمدیبات نظامیان روس در ایران»
۲۳	«رضای عباسی نقاش ایرانی» (مصور)
۲۵ و ۲۶ و ۲۷	«دوره جدید مشروطیت در ایران»
۲۵	«انگلیسها و جنوب ایران»
۲۵ و ۲۶ و ۲۷	«بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران»
۲۹-۳۰	«معادن نفت بختیاری»
۲۸	«روس و ایران»
۳۱-۳۲	«استمهال در قروض ایران»
۳۳	«حکم از روی تجربه»
۳۴	«فتح و ظفر اجتماعون عامیون» سوسیالیسم در آلمان
۳۵	«قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»

دوره سالانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن یک لیره انگلیسی است.

## مخصوص تجار ایرانی

نظر بمناسبات تجاری و تجربیات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین الملی قطع شده دوباره مصمم برآن شده ایم که روابط تجاری خودمانرا

مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نوشروع کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایان را مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانههای رنگسازی در بادن و نماینده عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدیل در برلین و عامل بزرگترین کارخانههای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.  
 Hamburg 1, Glockengiesserwall

## سلسله انتشارات «کاوه»

آلمان ایران و سایر ممالک  
 لیره انگلیسی

۸ شلینگ	(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران کتابی است جامع فواید سیاسی و اقتصادی مشتمل بر اغلب اطلاعات اقتصادی و امتیازات خارجهها در ایران و احصایه های مالیاتی و جدولهای صادرات و واردات و دارای ۴۶ جدول کامل و ۶ نقشه و فهرست اسامی بترتیب تهجی.
۱۵ دو شلینگ و نیم	(۲) کشف تلیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی در باب ایران کتابی است خیلی مفید دارای عکس عین اسناد محرمانه که برای سیاستون ایران مطالعه اش لازم است.
۳ نیم شلینگ	(۳) جنایت روس و انگلیس نسبت بایران تألیف علامه مشهور آفاق استاد براندیس دانتارکی که بسیار دلنشین است مشتمل بر عکس مؤلف و دیباچه مختصری که خود مؤلف برای ترجمه فارسی کتاب نوشته بعنوان «خطاب پارانیان»
۱۵ دو شلینگ	(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران رساله ایست مشتمل بر تاریخ مجلس در ایران و گذارش سه دوره آن مشتمل بر جدول اسامی وکلای هر سه دوره مجلس و همت وزرا از اول مشروطیت تا زمان تألیف کتاب.

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا پول را بوکلای کاوه پرداخته و قبض گرفته و بفرستند توسط پست ارسال میشود. کسانی که خرید کتی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود در ایران طالبین بوکلای روزنامه کاوه رجوع نمایند.